

# کمونیست



## بدنبال تکیه گاه!

## هم آغوشان ترسکیسم کیانند؟

چند صباحی است که عرصه تبلیغاتی حکومت ایران را جباراً و جنجال بیامون "حزب رستاخیز" شاه اشغال نموده است. "رستاخیز" شاه و دربار بر علیه مردم ایران نه واقعه پیش پا افتاده ای از سری نمایان ملوکانه برای عوام فریبی است و نه واقعه عجیب و غیر منظره ای که پیش بینی آن غیر ممکن بوده باشد.

"رستاخیز" شاه یا واقعاً را توکم دستاویز شاه بر علیه مردم بوده "در ذاتیت" نمایش مسخره ایست که امپریالیسم امریکایی سال قبل آغاز آنرا بنام "انقلاب شاه و ملت" از زبان شاه در تپه سیخی "از حوالی تهران اعلام نمود". در عین حال نمایش "رستاخیز" حکومت ایران سند رویتگشتی و استیصال و ناتوانی حامل باند حاکم در تملط بر اوضاع را به مهر "ناج شاهنشاهی" مهر چند یا ظاهری با صلابت و لیکن با دستانی لیزان و نامطمئن از بکار آبی این نقشه جدید زمین نمود و باقیاننده تمام رستگیا "د مکرانیت" و بیوزر و منشانه حکومت آسیای ایران را همراه بسا "آبروی" جناح "بیوزرها" د مکران حکومت با خود شست و به دریا بریزد.

اثر انقلاب سفید شاه خیز بیوزری کبردار بر نوکر صفت ایران برای "بیوزرو نمودن" حکومت سلطنتی - فئودالی ایران بود و جریانات چند و تنه اخیر و خاصه برگه آخر "رستاخیز" را باید بحساب خیز باند شاه برای بیشتر سلطنتی و مطلقه کردن بیوزری ایران گذارد.

اثر انقلاب سفید شاه و امریکا بر آن بود که حکومت پیوسیده تری و سوانی ایران زلف رویش غریب و قرن بیستمی زده شود تا احسن بفریبید "رستاخیز" شاه و امریکا برای آنست که جوهر قرون وسطایی و جلاز منشانه حکومت "فئودالی" ایران را بیشتر عیا سازد. در واقع حرکتی را که بیوزر و فئودالی و وابسته ایران حسب التجهیز آریایان و ناصحین و اشکنان خود در قلب بحران ۳۹ - ۴۰ آغازینند و از سان ۴۸ با شکست سیاسی و اقتصادیش بکار بروی خویش را از دست داد. و اکنون در آستانه بحران دیگری وارد سیر نهضت خویش میگردد. هیئت حاکمه ایران تسلیم در مقابل سهرای اجباری را به نامودی در مقابل سیر اقتصادی جنبش ترجیح نداد است.

روینویستیهای حزب توده در نبرد کینه توزانه اشان بر علیه کمونیستهای ایران بجه شیوه های تبلیغاتی ریاکارانه ای که دست نیازند. یک شیوه تبلیغاتی آنان که یکسر برای آشفته کردن اندیشه ادهان و بی اعتبار ساختن جنبش کمونیستی ایران و جهان صورت میگردد. هم رده نمایانند آموزشهای رفیق مائوسه درین با تروتسکم مرتد و هم رده نمایانند مارکسیست - لنینیستهای راستین بسا تروتسکیستهاست. از جمله در برنامه های باصطلاح آموزشی رادیکال بیگ ایران و رادیکال که نهد. از کارشرا قهر و آشتی با رژیم شاه و نیم دیگرش را خصوصاً با مارکسیست - لنینیستها و ستایش دارو - دسته مرتد روینویستی های شوروی تشکیل میدهد و پرداختن به چنین تبلیغات خدعه گرانهای بنام درس شوروی و تاریخ - آسم سا لحنی جدی و تا شاید خود را قانع کند - کار معمول این دارو - دسته است. برای نمونه به بنیاد در یکی از این برنامه های با - اصطلاح آموزشی ایشان به چه اتهام زنی ها و دروغ پردازیهای دست بازنده و چگونه میگویند حقیقت در زهن نشونده واروسه جلوه دهد:

"مائوئیستها بسیاری از نظریات تروتسکیستها را بهارسه گرفته اند. . . . و عملاً با ساختمان سوسیالیسم مخالفت میکنند." "همان تروتسکیستها و مائوئیستها اتحاد عمل وسیعی در مخالفت با جنبشهای انقلابی و ضدیت با اتحاد شوروی و احزاب کمونیست وجود ندارد. . . . و غیره

دروغ پردازی و قلب حقایق از شیوه های روزمره روینویستی - نیم در نبردش با کمونیسم و مارکسیسم - لنینیسم است و شیوه ای که از بیوزری و امپریالیسم بحاریه گرفته است. روینویستیها اکثر هیچ دلیلایی بر این ادعاهای بنیاد خود میداشند. یکی را مطرح میکردند اگر حتی ادعای آنرا از حقیقتی بدرور نمیدادند به چنین تبلیغات بنیادی زیر عنوان "آموزشی" "توسیم" اختلاسند.

## توجیه خیانت

سیاست و برنامه اقتصادی - نظامی امپریالیسم امریکا در مقابل کشورهای عقب نگاه داشته شده و تحت سلطه خویش و بسا با حفظ مضمون و جوهر فارغترانه و امپریالیستش و اشکالی نسازهای یافته و تا همان حد فبای کین که با تاریدو ننام سمرایه داری عین است را در شرایط نوین جهان قادر به برآوری باشد.

نطفه های این شرایط نوین امروز در همان دوران شکست متضانه امریکا در کره بسته گردید و در طی سالهای بعد با ان گیری نهضت های و هایش خلقهای آسیا و بیوزری شکر خلقهای ویتنام و کابون و لائوس و با پیروی بدون وقفه مبارزات مسلحانه خلقهای آفریقا بسا ایجاد یک رشته کشورهای استقلال طلب و با وجهه ضد و پرافتخار گردیدن کشورهای سوسیالیستی چین و آلبانی و فزونی نقش موشران در سمت دمی روند های مختلف اقتصادی و سیاسی در قیاس جهانی و سرانجام با دامنه دار کرد - دریدن و عقب یابی بحران عمومی سمرایه داری و پرستشده بسا تناقضات درون این اردگاه و خاصه رقابت جنگ افزورنده و برآورد و ابر قدرت امپریالیستی امریکا و شوروی آن نطفه ها تا درجسا پرونده شد و در طی سالهای اخیر اوضاع کاملاً تازه ای را بدید آورد. اوضاعی که در تحت آن برای امپریالیسم چاره ای بسز بر نکریدن شیوه های تازه تر و تبلیغی منافع دیرینه آژند انسه خویش با این شرایط نوین باقی نماند.

اکنون بیکره سمرایه داری انحصاری از هر سو دستخوش هجوم و بیوزر انقلابی رنجبران جهان است. چه در جنگلهای "تازه سیاه" که نیمی از بیکره هیولای استعمار را بیزر خاک کرد - بقیه در صفحه ۲

آنان در نمای این برنامه با اصطلاح آموزشی و حتی یکبار هم بر - ای اثبات این ادعاهای خود ساخته اشان کوچکترین مدارک بسا سندی که بر پایه آن کمونیستها "بسیاری از نظرات تروتسکیست ها را بحاریه گرفته" و یا با آنان دارای "اتحاد عمل" باشند و بدانند شارلاناها از قاش خود تنها به اتهام زنی و از نوحی که در بالا نقل شد دست نیازند.

اکنون باید پرسید: کیانند که "بسیاری از نظریات تروتسکیستها را بحاریه گرفته اند"؟ کیانند که بسا تروتسکیستها در مخالفت روزی با جنبشهای انقلابی و در حدیث با کشورهای که دیکتاتوری بولشاریا در آنها برقرار است چه در گذشته و در زمان حال در مبارزه بر علیه احزاب و سازمانهای مارکسیست - لنینیست "اتحاد عمل" برقرار کرده اند؟ روینویستیها با کمونیستها؟ این یک واقعت انکار نکردنی است که روینویستیها و تروتسکیستها بر سر مشربین سائل در سطح جهانی دارای همدانسانی کامل و برخوردی همدانند:

روینویستیها و تروتسکیستها هر دو وجود خود را با کوبیدن استالین و رهبری استالینی اتحاد شوروی اعلام کرده و میکنند و هر دو کینه توزانه به مبارزه با مشی مارکسیستی - لنینیستی استالین برحاسته و در لجن برآگی و دشنام کوفی به استالین در همه جسا در همه حال از یکدیگر پشتیبانی کرده و نظریه ای اساساً واحدی را درباری دوران رهبری استالین ابراز داشته و برخورد مشابهی به بیوشری رویدادها و سائل دوران استالین و بین الملل سوم کور - نیستی اختیار کرده اند. آنان حتی در ناسزاگویی هایشان علیه استالین واژه های همانندی را بکار میبردند و استالینهای دروین همانندی میبزدند و باید گفت در این زمینه داروسند کاملی میان این دو گروه برقرار است. هم خویشی و که قهرمان روینویستی - نیستهاست و هم تروتسکی که قهرمان تروتسکیستهاست و استالین را یک "دیکتاتور مطلق العنان" و یک "جنایتکار خون آنا" که مایه "نابودی هزاران کادر" و "کشور مردم بیکانه" گردید و که نظام "وحشت" برقرار کرد و که "دمکراسی" درون حزبی را نابود کرده و "فرمانروایی سبیدانهی شخص" خود را بر آن چیره ساخت که بجای دمکراسی بیوزرتی "بیوزرکراسی" و "حکومت مطلق" بر زمکنگان شوروی تحمیل کرده لقب دادند. این اتهامات بی اساس و دردیلا نه و حتی واژه هایی که بکار گرفته شده و عیناً و کاملاً ساخته هم تروتسکی مرتد و هم خویشی مرتد هم تروتسکیستها و هم روینویستیها میباشد.

این اتهام بی شرمانه به استالین و دیکتاتوری طبقه کارگر شوروی و که در زیر نقل میکیم و از آن تروتسکیستها نیست و از آن سردمداران تروتسکیسم و وطنی (مثلاً نویسندگان نشریه "کارگر" یا خلیل ملکی تیتیت - تروتسکیست) نیست و از آن عبدالصمد کابخش و یکی از مراجع روینویستیسم وطنی است:

"در زمان استالین مدت طولانی دمکراسی داخلی تعطیل بود و شیوه دستبر جانشین شیوه کار دست جمعی شده بود. . . . قانونیت سوسیالیستی نقض شده بود. . . . عده زیادی از رهبران با سابقه حزب) قاعدتاً و مقصد کسانیت مانند تروتسکی و بخارین و رادک و زینویف و خیل مرتدان دیگر) و بهترین عناصر ضد اکثر حزب معنائین مختلف نابودگشتند. . . . دستکاهای دولتی از زیر کنترل مردم خارج میشد. بیوزرکراسی. . . تشدید میشد. گیش شخصیت مدماتی به احزاب برآورد بود." (دنیا - بهار سال ۱۳۴۲ - ۲۱ - ۲۵)

همزمانی روینویستیهای حزب توده با تروتسکیستها و از جمله تروتسکیستهای وطنی مانند سردمداران نشریه "کارگر" و نگاه "مردک" که البته شرم حضورشان میشود خود را علناً معرفی کنند و در حملات کینه توزانه به استالین و در درگیر کردن جلوه دادن دوران پرافتخار و بقیه در صفحه ۲

## جنبش نوین کمونیستی را با مبارزات کارگران و دهقانان پیوند دهیم

بدنیال ...

گسترش داده. صنایع بومی و کوچک را برفع صنایع فویر و متمرکز تر امپریالیستی در هم شکسته و زمینه نفوذ شدید سرمایه های خارجی و بهره بری از کار ارزان را مهیا ساخت.

۲- برای باند های حاکم نگرش در کشورهای وابسته پایه اجتماعی ساخته و بدین طریق برای آنان پشتیبانی در میان مردم بسازد. پشتیبانی که نه فقط از طریق تبلیغات فریفته رژیم بوده باشند بلکه زندگی و آئینه اقتصادیشان بلز یاچود رژیم و هم آمیخته باشند. ایجاد این قشر مرفه شبه کولاک در روستا از طرف یق و بزیر پوشش تقسیم اراضی، به یاری ساختن قشر مرفه ای از کارگران بیروزگار شده (ایستوگراسی کارگری) و ... که در انقلاب سفید شاه نیز نشانه هایی از آن دیدیم، از جمله اهداف این نقشه بود.

۳- درهم شکستن تمایلات انقلابی درون جامعه از طرف یق فریفتن مردم به این ونده که گویا تغییراتی اساسی در جامعه در شرف تکوین بوده و بزودی کشور بهشت برین و سول پیشرفت اقتصادی و اجتماعی خواهد شد، همه را کار و سکن و پول خواهد هد بود!

این نقشه را ایدئولوژیهای سرمایه داران امریکائی پس از بشور نشینی های بسیار "طراحی" کردند و آنگاه نوبت نورگن محلی این سرمایه داران رسید که حالا این "طراحی" داهیانه را صورت وطنی زنند. بیروزگاری کبریاور حریف و آژند کشورهای وابسته هر یک گوشه مند در بکار بری این "طرح" که بیش از همه منافع آنانرا تامین مینماید. ایدئولوژی گرفته و چنین وانمود سازند که گویا این اتفاقات "فرمهای" آنهاست که از آن دیگران انقلابی تر است. در هندوستان انقلاب سبز خوانند. در امریکای لاتین بهتر آن دیدند که عنوان دهان پرکن "برنامه برای اتحاد و ترقی" را برایش بسازند. در ایران طرح امریکائیان نام "انقلاب سفید شاه و ملت" بخود گرفت که واقع را گویم بیشتر نام "عد انقلاب سیاه شاه" علیه ملت "برازنده اش میوم" تا آن اولی.

گفته گردید که یکی از اهداف اساسی برنامه "انقلاب ملو- کانه" به یوچود آوردن پایه اجتماعی برای حکومت لوزان بوی پشتیبان محمد رضا شاه بود. تجربیات چندین دهه ساله سرمایه داری انحصاری بوی آموخته بود که کماشکانشرا نمیتواند دیر زمانی تنها با توسل به جگه ارتش و شبکه پلیس حفاظت کند. و آنانرا نیاز به پایه ای در میان مردم است که رکن بر سرشان همان خواهد رفت که بر اسلافشان رفت.

تلاش امپریالیستی مشهور به "انقلاب سفید" که در زیر پوشش "اصلاحات ارضی" و "سهم شدن در سود" و "انقلاب آروشی" و "انقلاب اداری" وغیره انجام میگرفت، ازسوی میکوشید در میان مردم حکمت و با اقتضای را مستعصر نموده به پشتیبان نان رشوه گرفته حکومت مبدل سازد و سوی دیگر بنای پوسیده و لجن گرفته رژیم فئودالی سلطنتی ایران را با رنگ آمیزی بیروزگاری و "مدن" چند صباحی پیشینکاه دارد.

این کوشش امپریالیسم پانکی و عمال بوی آن در دست بخاطر کندیدگی نظام حاکم بر ایران، بخاطر رسوایی عمیق آن میان مردم آگاه و پیشرو از همان ابتدا که بیوش نمود شیرو فائده خود را نیز دید. رژیم بیروزگاری فئودالی ایران و ارگان شکنش استبداد محمد رضاشاهی و ناتوان تر از آن بود که "انقلاب" دیده شده امریکائی-ها را حتی در سطح یک رقم ضد انقلابی نیز موفقیت یار نماید. خصلت فئودالی و آسیائی و بوروکراتیک حکومت ایران عیان تر از آن بود که بتواند با رنگ و روغن بیروزگاری پوشیده گردد.

"انقلاب سفید" نه تنها موفق به ایجاد پایه ای در میان مردم برای حکومت پویشالی ایران نگردید، بلکه بالعکس بوده وسیعتری از مردم را در صف ناراضیان آگاه و مخالفین مهم حکومت جای داد. این نقشه باید امپریالیستی که در ژوآخانه ایدئولوژیک واشنگتن و لندن تنظیم گردیده و ظاهرا چکیده تمام "تجربیات" امپراطوری استعماری انگلستان و امریکا را در بر میگرفت، تا آنجا که بوی کلفذ در ادارات تحقیقاتی و وزارتخانه های امریکا قرار داشت "بسی نقصان" و "کارا" به چشم میآید. اما آنگاه که بدست حکومت جلا و نورگنشان ایران سیرده شده بود که تازه "یکارگی" خویش را جلوهگر ساخت.

"انقلاب سفید" شاه و امریکا تا آنجا که مربوط به گسترش نفوذ سرمایه امپریالیستی و شکستن اقتصاد ملی، ایجاد بازار وسیع کالا و آماده نمودن زمینه رشد بیشتر بیروزگاری کبریاور ایران بسود "موفق" گردید. اما تا آنجا که مربوط به یافتن پشتیبانی بسرای حکومت ایران در میان مردم، به یک دست و مرتبط کردن اقتصاد ایران به نجات قطعی رژیم شاه از ورشکستگی و بحران اقتصادی و سرمایه مان دادن به اوضاع وخیم کشاورزی بود، کلا با شکست روبرو گردید.

حکومت ایران راداشی برای ادامه حیات نگردید، بلکه به عکس شکست آن عقب ورشکستگی اقتصادی و سیاسی حکومت ایوان راجلوه بیشتری بخشید و همایش خشم و ناراضیاتی توده را فروزتر ساخت. موج جدید مبارزه و مقاومت مردم از سالهای ۱۳۴۵-۱۳۴۶ و خاصه فریاد "مرگ بر انقلاب سفید" و زنده باد انقلاب سرخ" شکست ناپذیرتی "انقلاب سفید" شاه را بخصیص در این زمینه که گفتیم یعنی پای گیری میان مردم به بیروزگاری کبریاور و دربار پرست ایران و بحسد رضا شاه و این شیدای درگاه امپریالیسم اعلان نمود. "انقلاب سفید" بالنگرندیده جوانمرد شد و گردانندگان حکومت ایران نیز در "جشن" دهسالگی "انقلابشان" برای "عزیزی" که از دست دادند سوگاری کردند، اما مردم گفتند که گویا جشن گرفته اند! بر عکس مردم بدینند که مراسم تدفین "انقلاب سفید" شاه را بیروزند متدانه نظاره کردند.

ناتوانی رژیم ایران در ایجاد پایه ای در میان توده های مردم برای حکومت استبدادی خویش علاوه برآنکه "خطری" جدی برای ادامه استیلا امپریالیسم در ایران محسوب میگردد، به دلیل نقش ایران در یاسانی منطقه جلوه برانطب بیشتر یافته و تهدید به برانطب جدیتری برای امپریالیسم پانکی بود. امپریالیسم پانکی بر پایه تجربیات بیش از ۳ ربع قرن سرمایه داری انحصاری در کشورهای کماشی و جیالوگری جهانی، بدترین نیکسون را بعنوان آخرین طرح امپریالیستی برای بقای سرمایه داری در حال اضحلال جهانی عموما و هژمونی امپریالیسم امریکا خصوصا عرضه نمود. بر بنای این طرح شبکه ای از رژیم های مزدور و بیگانه پوست در آسیا و آفریقا و امریکای لاتین در کنار نیروی نظامی امپریالیسم امریکا وظیفه یاسداری از ضائق سرمایه امپریالیسم امریکا و یاری رسانی به واند- ارم بین المللی را در مقام ژاندارمای محلی صده در میگردد. و بیشتر از این آنکه همین ژاندارمای محلی در عین حال پایگاهی برای پرش اقتصادی سرمایه امریکا با صورتی که بیشتر در محصل خوشایند باشد میگردد.

بیروزگاری کبریاور ایران و رژیم محمد رضا شاه با سابقه دیرینه ای که در تئوری اجداد ای به امپریالیسم دارند و با وفاداری بی نظیری که خود محمد رضا شاه به آنان که بوی تاج بخشیدند، نشان داده است و باز بیشتر نیز بخاطر موقعیتی که ایران داراست است، حلقه مهمی در این شبکه جهانی امپریالیسم گردیدند. ارتجاع ایران وظیفه نشکین یاسانی ناحیه خلیج را عهده دار شد و بر سیاهه خیانت خویش بزرگ دیگری افزود. رژیم که در اجرای "فرمهای" امپریالیستی و ضد انقلابی خود در ایران ناتوانی و درماندگی های بسیاری از خود نشان داده بود، حالا میباید پای سد انافع امریکا در منطقه و جقاق سرمایه داری بر طریقه جنبش های تمام ملت های آزاد بخوابد و انقلابی ناحیه گردد. بدترین نیکسون برای انجام نقشه ضد انقلابی خود محتاج رژیمهای باثباتی است که حد اقل در داخل کشور خود با جنبش عظیمی روبرو نبوده و از پشتیبانی بخشهایی از مردم برخوردار باشند. مسلح نمودن رژیم های چون ایران و نظامیگری جنون آمیز آنان هر چند ستون اصلی وضام اجرایی این نقشه است، اما نمیتواند تنها پایه برای پیاده نمودن آن باشد. در کنار این نظامیگری لجام کسینجه و تسلیات سیاسی و اقتصادی و وجهه بین المللی و منطقه ای رژیم چون شاه برای کار نمودن این طرح ضروری است. و هم بر پایه این ضرورت است که ارتجاع ایران و ایوانای بوی در دوسه ساله اخیر طرحها و نقشه های وسیعی در زمینه های مختلف در سراسر ایران پیاده کرده اند. شبکه جاده سازی نظامی در سرتاسر ایران، ساختن شهرک در تقساط مختلف بنظر تسهیل کثرت جمعیت، اضافه کردن دستمزدها، به بهتر بگوئیم، ورشوه دهی رژیم به افسار بسالای کارمندان و افسران ارتش و در این اواخر قبل از "فرمان" ملوکانه گسترش سریع فعالیت احزاب مردم و ایران نوین در سرتاسر کشور همه وهه و بسیاری دیگر که در جای خود باید بررسی شوند، اجزای شی از تلاش تئوریک آلود حکومت ایران برای هموار نمودن راه جهست ایفا و تقریراند اربی در منطقه اند.

این نمایش مسخره رستاخیز شاه بر علیه مردم ایران و منطقه را نیز تنها باید از چنین دیدگاهی بررسی نمود. "رستاخیز" شاه کاری که "انقلاب" شاه نتوانست انجام دهد، یعنی ایجاد پایه میان مردم و کنترل کامل جمعیت را اکنون بصورت دیگری و ازبر دیگری میخواهد انجام بخشد. تفاوت کار تنها در این است که آن بار رژیم شاه محتاج پایه بود تا سلطه جبارانه خود بر ایران ادامه دهنده و انبساط تکیه گاهی میخواهد تا بر منطقه ای مراقبت کند.

رستاخیز شاه بیوشی است از سوی استبداد سلطنتی ایران برای تثبیت موقعیت دولت سرمایه داران و ملا گان عموما و پانسد استبدادی فاشیستی شاه خصوصا. رستاخیز شاه توسل استبداد

بقیه در صفحه ۳

توجیه ...

اند، چه در آسیا و امریکای لاتین که خلفای سلاح بدست پنجه های دیونواستعمار را بند به بند جدا میازند، چه در کشورهای امپریالیستی که طبقه ستر کارگر خویشان را برای بیوش نشانی بر سرمایه آماده میازند، و سرانجام چه در چارچوب روابط بین-المللی که کارگران و خلقهای رها شده جهان و در اسیان انسان جمهوی توده ای چنین با ایجاد اردوگاهی بر طریقه دو ابر قدرت امپریالیستی، شالوده روابط استعماری - استشاری میان دول را بر هم میریزند. در همه این موارد امپریالیسم فشار طباقا بر سر کردن خویش بیشتر حس میکند و ناچار در حین عقب نشینی هساو سرگردا مرتب و دائم و همراه شیوه های جدیدی را برای دفاع از موضع جدید خویش و بازگشت باوضاع قدیم و یا حداقل حفظ آنچه را که داراست، اتخاذ میکند.

آخرین تیر رهشده از جانب امپریالیسم که بیشک آخرین تیر ترکن سیاست نیز خواهد بود، و دقیقا برای رویوای با این اوضاع و احوالی که بر سر مردم، تدوین گردیده است، به نام یکسی از هارترین کماشکانش سرمایه داری جهانی، به دگرین نیکسون مشهور است.

II

در دگرین نیکسون در مورد سیاست اقتصادی امپریالیسم آمریکا نسبت به کشورهای عقب نگه داشته شده و چنین میخوانیم: "بهد اقتصادی دگرین نیکسون اتکا" بخود رشد یابنده را تشویق میکند و اعلا میدارد که اعتماد باید بر پایه رشد و ثبات اقتصادی مطمئن مبنی باشد. ما داریم برای کمک به ملل دوست منابع مالی و فنی را فراهم میگیم تا بدون آنکه لطمه ای بر بنسای مست آنها وارد آید، با مسائل اجتماعی و توسعه اقتصادیشان دست و پنجه نرم کنند." (تاکید همه جا از ماست)

همان سخنان همیشگی! همان پایه های "نارنجی"!

سالمهات که امپریالیستها با این پایه ها کوش خلقهای جهان را بر کرده اند. تحت نام کمک - غارت، زیر لوای "فراهم کردن" منابع مالی و فنی - جیالو منابع مالی و مواد خام - استثمار بیرحمانه نیروی انسانی "ملل دوست" - اینرا نیز همه مردم جهان که بیخ امپریالیسم برگرد نشان بوده است، با پوست و گوشت خود لمس کرده اند.

اکنون همه میدانند که همیشه امپریالیستها تحت نام "کمک" "دفاع از آزادی" و "فراهم نمودن منابع مالی و فنی" به پیش میآیند ولیکن فقر و فلاکت و سیه روزی و بی خانمانی را بجای میکند - ارنده - محققین شناخته شده است که امپریالیستها زیر لوای "بردن تمدن" به آفریقا رفتند ولیکن از آنجا "قاره سیاهی" ساختند. زیر لوای "فراهم نمودن" منابع مالی و فنی برای کشورهای عقب نگه داشته شده

مانده "به آسیا آمدند ولیکن به دزدی منابع مالی آنان و سدد کردن پیشرفت و توسعه نیروهای مولده آنان پرداخته، آنانرا بسه کشورهای "عقب نگه داشته" شده مبدل ساختند. از هر ۱۰ توب مانی که باین کشورها آفریند صدها تومان را به یخسا برنندند. ( فقط از ۶ میلیارد دلاری که بین سالهای ۱۹۵۴ تا ۱۹۶۴، امپریالیستها پانکی در خارج آمریکا سرمایه گذاری کردند ۲۳ میلیارد دلار سود بردند.)

اکنون نیز آنان زیر همان پوششها ولیکن تنها با افزودن عبارت دیگری همچون "اتکا" بخود رشد یابنده، "به پیش آمده اند تا همان اهداف بلند پیشین را به پیش برزند. البته این تکه را نیز باید بخاطر سیرد که با افزودن دند هر عبارت به گفته ها و سخنان این یخماگران و شکل های نوین وابستگی و بردگی نیز به برنامه های و طرحهای رنگارنگشان افزود میگردند. و درست بر بنیانه یس عبارت ظاهر رنک است که امروزه اشکال گوناگونی از وابستگی و پیوستگی اقتصادی - نظامی کشورهای درنده به امپریالیسم و "اختراع" شده و بیچاره درمیآیند.

اشکال گوناگونی که در ایران با خود شاهنشاهیستیم از قبیل "ملی کردن نوع آبرامی و ایجاد شرکتها مختلف با سرمایه "مشترک" ایرانی و خارجی" - مشارکت کشورهای عقب نگه - داشته شده در پرکت سرمایه گذارها در کشورهای امپریالیستی وغیره و تماما بر اساس همان "دگرین نیکسون" و عبارت "اتسکا" بخود رشد یابنده، بنا شده است.

اشکالی که امروزه امپریالیستها برای غارت خلقهای جهان به پیش نهاده اند، نه تنها از غارت و استثمار شدید خلقهای درند نخواهد کامت بلکه بیش از پیش آرا فزینی میخشد. لیکن امپریالیستها امروزه مجبورند چنین شکلهایی را "بند

بقیه در صفحه ۳

توجه ...

بر بنیان چنین راه حلی است که "بنیه مندی نظامی کشور" و "مدرتیزه کردن" آن برای پاسداری از منافع استعمارگران امر-یکائی در منطقه و ایفای نقش ژاندارنی آنان ، در درجه اول قرار میگیرد .

بر بنیان چنین راه حلی است که بودجه ارتش ۶ برابر کل سرمایه گذاری دولت در بخش صنایع و بودجه مخاربات بسرای ساختمان یک شبکه جاسوسی و پیش از بودجه صنایع تعیین میگردد .

بر بنیان چنین راه حلی است که رژیم گستاخانه ، بسا دستاویز ضد ملی خود به نظامی کردن و فاشیستی کردن کامل ایران مشغول است .

شرکت کنندگان در جلسه راسر و حتی وایه از سیاستها و برنامه های امپریالیسم آمریکا را از قلم نیانداختند . دکترین نیکسون را برای کشورهای عقب تکبیداشته تعویب کردند . کوشی دقیقاً همان ترجمه دکترین نیکسون بود که توسط جیمی د فرائت میشد . حتی در زمینه تلان نوری امپریالیسم آمریکا برای مقابله و خنثی نمودن مقاومت و مبارزه کشورهای رها یافته و در رانشان جمهوری توده ای چین برای درگزرتی روابط استعماری و استعماری حاکم بر جهان و این غلامان چاپکها و نقش خویش را خوب ریساخته بودند . در یافته بودند که بنفع امپریالیسم و برای دلفان کردن روند مبارزات کشورهای رها یافته و میبایست خود را "مدافع" و پشتیبان "آن جا زنده و از این بیشتر خود را" موجد آن قلم داد کنند .

در این رابطه همان پایه های نیکسون درباره "هنگاری های منطقه ای" که امپریالیسم آمریکا "پشتیبانی آنرا نسبت به آن ارزیابی داشته " به شکل "ضرورت توسعه کنگ و هنگاری های بین-الطلی خاصه بنفع کشورهای در حال رشد " از دهان جیمی د فرائت خارج میشود و آمریکا مبرهن نیز بشکل سفر قاره ای این سه اقتصاد نقاط جهان آنرا باجرا میکند .

و چنین است تصمیماتی که گرد آمده کان در جلسه راسر و برای سرانیز کردن ثروت مردم به کیسه امپریالیستها و برای اجسرا نمودن دقیق و کامل برنامه امپریالیستها و برای پیاده کردن طرح دکترین نیکسون و به بالاخره برای تبدیل ایران به سکوی پرش اقتصادی و نظامی امپریالیسم آمریکا و در منطقه به پیش نهادند .

پیشک از این گرد آمده کان در جلسه راسر انتظاری جز این تصمیمات نیز نتوانستی یافت . کسانی که جوهر و ماهیتان به خیانت و تهیگری و وطن فروشی سرشته گردیده است کسانی که تخت و تاجشان را بدین امپریالیستها یا نگیند ، کسانی که حفظ منافع طبقات زالو صفت و مترج ایران دیدگاهشان را کور کرده و تمام اندیشه شان را تشکیل میدهد به فکر در راهی جز راهی که اربابان پیش نهادند اند میتوانند کام بردارند . لیکن راه خلق های ایران راه دیگری است !

سخنی از ...

مستقیماً دارای سمت اقتصادی است ، و پرولتاریای روس " برای جذب تبلیغ سیاسی آمادگی ندارد " و کاملاً غلط دانسته و بسران خط بطلان میکشیم . و این نیز خط خواهد بود اثر خواهیست منتظر بمانیم تا "کرهه های حلی رشد نموده و نیرومندتر شوند ، تعداد اعضایشان افزایش یابد ، و تماسهایشان با محیط طبقه کارگر مستحکم گردد " - یک چنین تجدید قوای غالباً به اضحلا- ن فوری شجر خواهد شد .

بالعکس میباید فوراً در جهت متحد نمودن اقدام ناپایم و تحقق بخشیدن بدین امر را با اتحاد در انتشارات سیاسی - یعنی با برقراری یک روزنامه مشترک روسی که نقشه ارگان را در سراسر روسیه ایفا میکند و در همین حال زمینه را برای استقرار چند حزب آماد و میسازد - آغاز کنیم . تحقق بخشیدن به چنین امری تنها با جمع آوری مکاتبات و اخبار از محافل مطالعه موجود در محلات مختلف با مقر داشتن ستون آزاد در روزنامه بسرای بحث در مورد اختلاف با گسترش حیطه کار تبلیغی و ترویجی ، و معطوف داشتن توجه خاص به مسائل تشکیلاتی و تاکتیکی و شیوه های تکنیکی انجام کارها و به پاسخ گفتن به کلیه تقاضاهای پیشرو-ترین کارگران و با ارتقا " دامن سطح اقتدار پائینتر پرولتاریا ( که با مکاتبات کارگران و غیره جلب شده اند ) به شرکت هرچه آگاهانه تر و خلافتانه تر در جنبش سوسیالیستی و در مبارزه سیاسی همراه خواهد بود .

ما معتقدیم تنها از این طریق است که میتوان شرایط را برای متحد نمودن و استقرار مجدد حزب آماد و ساخت و تنها یک مباحثه مستقیم و صریح بر علیه محدود یعنی " اکتوبریستی " و گسترش رشد پاینده و عقاید برنشتینی قادر به تضمین رشد و تکامل سالم جنبش کارگری روسیه و سوسیال دموکراسی روسی تواند بود . نوشته شده در پایان حال ۱۸۹۹

هندوچین ...

بین هردن "کانون جنگ" است و همچنین با مطرح نمودن اینک پیروزی خلق ویتنام در اثر "کلمهای" شوروی است و بزرگترین خیانت و توهمی را ب مردم ویتنام نموده اند . برزوف دبیر کل حزب روزینویست شوروی ، بهیترش را تا بدانجا میرساند که در سخنرانی خود ، بهصایت پایان جنگ ویتنام و مبارزات مسلحانه خلق ویتنام را نقطه کرده و پیروزی ویتنام را نتیجه مذاکرات صلح میداند . کارنامه روزینویستهای سوسیال - امپریالیسم شوروی در مورد انقلاب کامبوج از اینهم سیاه تر است . علیرغم پیروزیهای شگرف خلق کامبوج و آزاد کردن بیش از ۸۰ درصد خاک آن در عرض چند ماه و برسمیت شناختن آن از طرف اکثریت کشورهای جهان سوم و روزینویستهای شوروی رابطه خود را با حکومت دست نشانده و آفریده کردتای " سیا " قطع نکرده و بطوریکه تا یکی دو هفته قبل از فتح پنوم پن توسط انقلابیون کامبوج سفرای لون نول هنوز در مسکو اقامت داشتند . آنها خیانت و ارتداد را تا بجایی رساندند که برای مقابله و نابود کردن "جبهه متحد ملی کامبوج" باصطلاح ایجاد "نوروی سوم" را که میبایستی از روزینویستهای دست پرورده آنها تشکیل شود و پیش نهاد نمودند . رهبران "جبهه" با شناخت از ماهیت سوسیال - امپریالیسم شوروی بروق این طرح امپریالیستی را افشا نموده و طسرد کردند . در سال ۱۹۷۳ ، مطبوعات شوروی ، برزوف ، ایسز - وستیا و کرانسیا زسدا و حق زگراری تاس در یکسری از مقالات خود جنگ آزاد بخوانه و حق طلبانه کامبوج را بعنوان جنسک "برادر رکنی" که "نتایج شوم" بهار آورده و موجب "افتقارست سیاسی و اقتصادی در کشور" خواهد شد ، بهاد نمودند . و بالایا خره تاس در روز ۱۷ آوریل ۱۹۷۵ فتح پنوم پن را توسط ارتش توده ای "پایان پنج سال جنگ برادر رکنی" ذکر کرد . توگوشی دار و دسته خائن لون نول "برادران" خلق قیرومان کامبوجند . نهی وفاتح ، بیبرده نیست که "کمیته ای" های خائن حزب توده ده در رادیو و نشریات خود با سرو صدای کر کننده ای میگوشتند سوسیال - امپریالیسم شوروی را بعنوان "دست و پا-دار" و "پشتیبان راستین" جنبشهای انقلابی جا زنده تا کون در مورد روابط و کمکهای شوروی به انقلاب کامبوج مهر سلوت-بسر لیا زده و خفقان درفته اند .

انتشارات کمیونست

سازمان ما اخیراً بنظور اضافه هرچه وسیعتر افکار کمیونستی در ایران برخی آثار مهم مارکسیستی را در قطع بسیار کوچک منتشر نموده است . آثار منتشر شده تاکنون :

- از مارکس و انگلس : مانیفست حزب کمیونست .
- از لنین : چه باید کرد ، یک کام بیش دو کام به پس و دوستان مردم کیانند و چگونه برضد سوسیال دمکراتها میجنگند ؟ و دولت و انقلاب ، دو تاکیک سوسیال دموکراسی در انقلاب روسی ، امپریالیسم بهتایه بالاترین مرحله سرمایه دار-وی ، انقلاب پرولتاری و کائونسکی مرتد و حق ملک در تعیین سرنوشت خویش و وظائف و سوسیال دموکراسی روسیه .
- از انتشارات کمیونست : کمیونست شماره های ۱۹ ، ۱۸ ، ۲۰ ، ۲۱ ، مارکسیست لنینیستها و منشی جریکی ، تاریخچه و بررسی مختصر جنبش کارگری .

از دبیرتف: درباره کارها . علاوه بر آثار فوق ، برخی آثار رفقا استالین و مائوتسه دون و سایر انتشارات "کمیونست" نیز بزودی انتشار مییابد . انتقال آثار کمیونستی بداخل کشور و پخش آنها میان افراد علاقمند از جمله اقداماتی است که جنبش خارج کشور میتواند در خدمت گسترش و پیاپی جنبش کمیونستی ایران انجام دهد . ما همه هواداران جنبش کمیونستی در خارجه را به ارسال نشریات

انقلاب خلقهای هندوچین چندین آموزش بسوزگ را در عمل برای انقلابیون تأیید نموده و با بارمغان آورد . یک اینسکه علیرغم ازاجیف روزینویستی در مورد "کاهش تشنج" و "بهبود علیرغم تحریفات روزینویستهای حزب توده در مورد تجاوزگری امپریالیسم له با تحریف لنین برت و پلا های از این قبیل را ردیف میکنند ، (خوب توجه کنید ) " لنین بیگت زمانی خواهد رسید کسه اقتدار سوسیالیسم مانع مذخلات نظامی کشورهای امپریالیستی در کشور های دیگر میشود . آن زمان رسیده است و انبیا زهرسز اکین افعی استعماری کدیده شده و کار مبارزه اقتصادی ، یعنی بخرنج ترین مبارزه علیه امپریالیسم ، به امری کاملاً ممکن و واقع گرایانه بدل شده است . " ( دنیا ، شماره ۲ ، اردیبهشت ۱۳۵۴ )

و آری علیرغم تمام این تحریفات و تشبثات جنگ تجا-وزگاران بگفته صریح لنین از سرشت امپریالیسم سرچشمه گرفته و تا عصر امپریالیسم پا بر جاست ، اینگونه جنگها و تجاوزات در ادا-مه سیاستهای آنها اجتناب ناپذیرند . امروزه در دوران حاضر مقاومت و انقلاب خلقهای جهان در مقابل امپریالیسم مبدل بسسه جریان اصلی گشته است . دروم اینک ، در صورتیکه مارکسیست-لنینیستهای کشورهای جهان سوم موفق شوند در راس انقلابیون به جنبش توده های خلق پیوند خود ، و آنرا سازمان داده و جنگ توده ای مسلحانه بره اندازند ، ارتجاع و امپریالیسم هیچ وسله-ای برای نابودی آن در دست ندارند . رو موفقیت آنها در پرتو-ی زود حتی است . سوم اینکه ، امپریالیسم علیرغم هارت و پرتو-یایش و شرورش ، سازمانهای پلیسی و جاسوسی و ارتش خیره کند-اتن و خلاصه با همه زرق و برقتش در مقابل اراده خلقی آگاه ناتوان است و در تحلیل نهائی امپریالیسم بر کانه ای است . چهارم اینکه ، خلقها هر اندازه کوچک ، در صورتیکه با خود مطمئن بوده و در درجه اول به هست و اراده خود تکیه داشته باشند ، و موفق خواهند شد بزرگترین و مرتد ترین دشمنها را از پای در آورند . پنجم اینکه ، در تحلیل نهائی انسان از سلاحی که بدست انسان ساخته میشود قویتر است . بزبان ساده ترسز ، سرنوشت انقلاب و جنگ را در درجه اول توده ها تعیین میکنند و نه سلاح .

کمیونستها و انقلابیون ایران در مقابل اراده پولادین

انقلابیون و خلقهای هندوچین گرتن نموده و مشتاقانه در صدند تا در راهی که همزمانشان قدم برداشتنده کام نهند . و جزوات مارکسیستی لنینیستی از طریق پست و محل آنها بداخل هنگام سفر و پخش آنها در داخل در وسیع ترین مقیاس ممکن ترویج میمائیم . برای دریافت آثار فوق و سایر انتشارات "کمیونست" با آدرس ما تماس بگیری .

- جزوات زیر منتشر شد :
  - ۱۶ - گرایش قهرقانی در سوسیال دموکراسی روسیه - لنینسین - ۲ مارک
  - ۱۷ - کار مزدوری و سرمایه - مارکس - ۲/۵ مارک
  - ۱۸ - شوروی کمونی : یک کشور سرمایه داری و امپریالیستی - ۴ مارک
- علاوه بر این تاکنون ۳ دفتر آموزشی اقتصاد مارکسیستی برای کارگران منتشر شده است .

د رزیسور چاپ : سوسیالیسم ، اثرنا صرکا خسا ز عضو " گروه فلسطینی "

نشانی پستی ما : I. T. L. P.O. BOX 1148 8200 AARHUS, N. DENMARK حساب بانکی ما : Mr. SALAH ACCOUNT No. 51080/65978-9 ARAB BANK BEIRUT, LEBANON

### هندوچین پیروز

اسال اول ماه مه روز هستی کارگران و زحمتکشان جهان با جشن و سرور خاصی در سرتا سر گیتی برگزار شد . مردم کلیه کشورهای جهان و به ویژه کشور های جهان سوم پیروزی بر افتخار خلقهای ویتنام و کامبوج را در شکست نهایی امپریالیسم یانگی بیکر یکدیگر تبریک گفته جشن گرفتند . متجاوزان ۳۰ سال جنگ توده ای خلقهای هندوچین و به ویژه ویتنام بر علیه امپریالیسم استعماری تجاوزکار فرانسوی ، ژاپنی و آمریکا که همراه با تحمل عزیزترین مشکلات و مصائب عیور از موانع بزرگ و متعدد و مقاومت رزمنه و شگرف و فداکاری و از خودگذشتگی حماسه آفرین بود موفق گردید تا بایک امپریالیسم استعماری نوکران بومیان ، و توطئه های رنگارنگ آنانرا شکست داده و آخرالامر پیروز بزرگترین و هارترین و خون آشامترین نیروی امپریالیستی که تا کنون تاریخ بشریت بخود دیده است یعنی امپریالیسم جنایتکار آمریکا را بخاک مالیده و با زبونی و نادلیلی وی را مجبور به فرار نمایند .

خلق کامبوج برهبری "جبهه متحد ملی کامبوج" که در رأس آن کمیونستهای کامبوج فعالیت میکردند ، بالاخره پس از پنج سال مبارزه مسلحانه توده های عظیم بھارانهای شبانه روزی صیب انگفهای آمریکائی ، بمین خود را از یوغ امپریالیسم یانگی و دار-ودسته سگهای فدا شده بگردن لودنول ، سیریک ماتاک ، امین نام ، لانت بوه آزاد کرده ، موفق شد در تاریخ ۱۷ آوریل ۱۹۷۵ پیروز بن آخرین سنگر ارتجاع را فتح نموده و شانزده جامعه ای در کمرا تیک و مستقل را بنا نهد .

انقلاب ویتنام پس از عقب نشینی آمریکا در سال ۱۹۷۳ و قبول امضا قرار داد صلح پاریس وارد مرحله ای جدید و دروا-فتح آفرین مرحله یک برهمنه طولانی و پرهیز گردید . خلق قهرمان ویتنام خویش در زیر رهبری "جبهه آزاد یمن ملی" و دولت مور-انقلابی " در پیوند جدا ناپذیر با برادران و خواهران انقلابی خود در جمهوری دموکراتیک ویتنام ، با حمایت بی شائبه خلقهای سراسر دنیا و با الهام از گفته هوشی مین رهبر کبیر ملت ویتنام بمی هر " قاطعانه مبارزه کنیم تا پیروز شویم " در سه جبهه سیاسی ، نظامی و دیپلماتیک برنامه های امپریالیسم آمریکا یعنی "جنگ ویژه" ، "جنگ داخلی" ، و "گیتنازه کردن جنگ" را مبر-حله به مرحله با شکست روبرو ساخته و آرزوی تاریخی استقلال و آزادی ملی را بالاخره جاه عمل پوشانید . امپریالیسم قدر آمریکا با صرف مخارج بیخراز ۱۵۰ میلیارد دلار ، با اعزام متجاوزان نیم ملیون سرباز آمریکائی و با بکارانداختن بزرگترین ، مجهزترین و مدرن ترین ماشین جنگی دنیا ، با استفاده از هواپیما های ا-۱۰۲ و "بمب های لیزر" ، "جنگ الکترونیکی" ، "جنگ روانی" ، "بمبهای شیمیائی" و غیره و همچنین با علم کردن ارتش-سک میلیونی مزدور دار و دسته مرتجع و جیره خوار ترو و با تکیه بر وحشتناکترین سنگترین بمباران تاریخ بشریت و بالاخره در مقابل عزم راسخ ملت ویتنام از پای در آمد . سادون آخرین سنگر ضد انقلاب بر نورد "هوشی مین" روز سی ام آوریل ۱۹۷۵ بدست انقلابیون ویتنام فتح گردید .

مخائب پیروزیهای خلقهای کامبوج و ویتنام و خلق لاتوس برهبری "جبهه میهن برستان لاتوس" با استفاده از شرایط مناسب و با تکیه بر ارتش توده های با قیای لانه های جاسوسی آمریکا حمله و رگشته و نعداد وسیعی از جاسوسان آمریکائی و دست نشاندهگان بویی دست بریده "سپا" را مجبور به تسرت لاتوس نموده ، هر چه بیشتر مواضع خود را تحکیم نمود . بیانیسه بیستم ماه مه ۱۹۷۰ رفیق ماشه دین تحت عنوان "خلقهای سر-سر جهان متحد شوید و تجاوزکاران آمریکائی و کلیه سگهای زنجیرش را شکست دهید" ، پس از برگزاری کنفرانس نمایندگان خلقهای ویتنام و کامبوج و لاتوس در آوریل ۱۹۷۰ در بدین شک الهام بخش انقلابیون هندوچین قرار گرفته با پیروزی کامل ایمن خلقها صحت خود را بار دیگر با اثبات رسانید .

درگیری طولانی امپریالیسم آمریکا در تجاوز خود به هند-وچین و بخت و باش میلیاردها دلار ، در بدین شک در وجود آور-دن بحران کوفی اقتصادی آن موثر بوده است . در کسروی و شکست آمریکا در هندوچین و تناقضات درونی هیئت حاکمه آمریکا را بنحو بارزی حاد نموده و از طرف دیگر ماهیت امپریالیستی و جیره جنایتکار آنرا برای خلقهای سراسر جهان و از جمله مردم آمریکا روشنتر ساخته ، موجب انفراد سیاسی هر چه بیشتر آن گرد-یده است . با شکست آمریکا در هندوچین و بشهر کلی تضعیف نسبی آن و متزلزل تر شدن حکومتهای دست نشانده آمریکا در

سراسر دنیا و به ویژه در آسیای جنوب شرقی ، که در این زمینه عقب نشینی حکومتهای ارتجاعی فلیپین و تایلند در مقابل جنبشهای کمپو ها را میتوان نام برد . بحیات پیمان ضد انقلابی ضد کمر-نیستی "سیتو" ، که آمریکا آنرا در درجه اول بمنظور محاصره و قاط-بله با چین توده های وجود آورده بود ، به زیر سوال قرار گرفته است . شکست مفتضحانه امپریالیسم یانگی بدست خلقهای دلاور هندوچین کاسته تر شدن نفوذ و "اعتبار" آنرا در دنیای باصطلاح "آزاد" است . در محافل مرتجع کشورهای وابسته به امپریالیسم بدنیال داشته اند . بدون شک شرایط مبارزه برای جنبشهای انقلابی کشورهای تایلند ، برمه ، مالزی و اندونزی مساعد تر گشته و پیروزی هندوچین پیروزی نزدیک انقلاب این کشور ها را نیز نوید میدهد . در این رابطه است که بلافاصله پس از شکست آمریکا در هندوچین ما شاهد موج جدیدی از مبارزات این خلقها و سایر خلقهای کشورهای در-بند شدیم . شکست امپریالیسم آمریکا در هندوچین و وحدت نفاذ های طبقاتی درون کشورهای کره جنوبی و تایوان موقعیت هیئت حاکمه دست نشانده و ارتجاعی این دو کشور را نیز بخاک-طره انداخته ، امپریالیسم یانگی را هر چه بیشتر هراسان و دستاچاه نموده است . ولیکن از شکست امپریالیسم آمریکا در هندوچین نیابستی این نتیجه را گرفتند که ساس و توطئه های آن در آسیای جنوب شرقی پایان یافته است . هیئت حاکمه ارتجاعی آمریکا اکنون هارتز از سابق و با کینه ای سوزان به خلقهای هندوچین و آسیای جنوب شرقی میگرد . تنذید تبلیغات ضد انقلابی بویژه بر علیه خلقهای کامبوج و کره و دسیسه راهزنانسه کشتی "مالاکو" که بدست کانتکسهای واشنگتن طرحریزی شده بود حاکی از این مدعا است . شک نیست که این توطئه های امپریالیسم نیز علیه مردمی است که آن بدست بر توان خلقهای این منطقه با شکست مفتضحانه روبرو خواهد شد . در همین حال "فرات" نسبی امپریالیسم آمریکا از هندوچین تمرکز بیشتر آنرا در خاورمیانه و خلیج فارس در پی خواهد داشت .

جنبه جدیدی از انقلاب ویتنام و بطور کلی انقلاب خلقهای هندوچین ، بهیسه تاریخی آنها ، استراتژی و تاکتیک آنها و دستاوردهای کارنامهای گوناگون آنها از حوصله این مقاله خارج است . لیکن آموختن و فراگیری تجربیات ارج دار انقلاب کامبوج و ویتنام برای انقلابیون جهان بس ضروریست . انقلابیون و کمیونستهای ایران باید با اهمیت ویژه بدان بنگرند .

مرتجعین سراسر جهان ، از جمله رژیم شاه ، تروتسکیستها و روینویستهای هواره سعی کرده اند تا به سبزه غلغی بر علیه خلقهای هندوچین برخاسته ، با دستاوردهای انقلاب خلقهای آن سریش نهاده و آن را تحریف نموده و ذهن توده های مردم را مخدوش نمایند . محمد رضا شاه این توگر سینه چاک و سر سبزده امپریالیسم آمریکا که سرنوشته خود را با سرنوشته هایگالی هایش تیو لوین نول یکسان میدانست از هرگونه خوش خدمتی به امپریا-لیسم در جریان جنگ ویتنام تاریخی نگرد . ارسال بزرگ بر سرشار ایرانی به ویتنام در خدمت مرتجعین آنجا ، ارسال خون در این زمینه ، ارسال هواپیماهای فانتوم برای کلبه به ارتش پشمالی تیو و انواع ککهای دیگر و در آخر شرکت در توطئه امپریالیسم در دزد-یدن کودکان ویتنامی همه وهمه بیانگر کینه بی حد و حصر شاه ب مردم قهرمان ویتنام و هراسوری از پیروزی انقلاب ویتنام است . بهیچوجه نیست که شاه در ربیع "اندیشندان" ( کپهان هوائی ۲۴ خرداد ماه ۵۴ ) در کلاخ نیواوران سرمایه از آینده خود به سه سرنوشته تیو لوین نول اشاره میکند و از "اندیشندان" نهن طلب راه جوئی بمنماید . شاه در مصاحبه اخیر خود با خبرنگار یونایتد پرس در جواب سوال خبرنگار در زمینه شکست آمریکا در هندوچین وفاداری و سرسپردگی خود را بار بار با وقاحت ویژه ای که خاص اوستعریان میکند . وی شکست آمریکا در هندوچین را بعلاست بی لیاقتی نوکران امپریالیسم در آنجا یعنی تیو لوین نول دانسته و معتقد است که آمریکا برای مرتجعین هندوچین سنگ تمام گذاشته است . باظهاریه ایشان توجه کنید : " بنا بر این ایالات متحده آمریکا چه می توانست بکند ؟ " و بدینسان شاه بر سر او سایش آب تظہیر میبیزد .

تروتسکیستها نیز با برجمب زدن "سازگاری" "خیانتکار" برهبری انقلاب ویتنام و بهیژه در جریان مذاکرات صلح در صفت سخن گوین امپریالیسم قرار گرفته اند . حزب کار ویتنام با موضعگیری علنی و روشن در مقابل تروتسکیستها یعنی بر اینکه "هیچگونه سارشی با تروتسکیستها" جایز نیست بد روشی ماهیت این خائن فریبچیا-نیان نشان داده است .

روینویستهای و در رأس آنها مرتدان کرملین نشین نیز دستاکی از تروتسکیستها در زمینه انقلاب خلقهای هند و چین نداشته و در حقیقت بعنوان دوروی یک سکه عمل میکنند . ایشان از یکطرف با مطرح کردن اینکه اهمیت پیروزی انقلاب ویتنام در از

بقیه دره

### سخنی از و.ای. لینن

( نوشته زیر ترجمه تنگه آخر مقاله "در پیرامون بیانیسه دوفی" اثر و. ای. لینن است . مطالعه این کتاب در پیرامون شناخت دید محدود و تنگ نظری در جنبش بسیار سودمند است )

فعالیتهای تبلیغی بین توده میباید از وسیع ترین کیفیت ، اعم از اقتصادی و سیاسی و برخوردار بوده ، در پاره کلیه مسائل ممکن و نسبت به جمیع مظاهر متکثر با همه اشکال گوناگونی کنه بخود میکشند و صورت پذیرند . از این تبلیغات میباید برای جلب هرچه بیشتر کارگران به صفوف حزب سوسیال دموکراتیک انقلابی استفاده کرده ، مبارزه سیاسی بشهر توی که ممکن است را تشویق نموده و سازمان داده و آن را از شر خود بخودی خارج ساخته و به یک حزب سیاسی واحد مبدل سازیم . از اینرو تبلیغ میبایستی بمثابة ابزاری جهت گسترش هرچه وسیعتر تعرض سیاسی بکار برده شود . امروزه دامنه تبلیغات ما بسیار ناچیز و طیف مسافتی که تبلیغات ما قادر به برخورد بدانهاست نیز فوق العاده محدود می باشد . بنا بر این ، وظیفه ما این نیست که چنین محدودیت های را مشروع و قانونی قلمداد نماییم ، بلکه وظیفه ما اینست که بکوشیم خود را از این محدودیت ها رها نموده و فعالیت تبلیغاتی خود را گسترش و تعمیق بخشیم .

در بیانیسه دوفی مورد بحث ، امین دید محدود نه تنها به اشتباهات شوربکی که در عقب بررسی شد ، منتهی نگردد ، بلکه به محدود ساختن وظایف عملی نیز منجر میشود . امین محدود ساختن در خواست به "جابه عمل پیمانان در بهرترین و حیاتی ترین وظیفه یعنی همانا تحقیق درباره اوضاع کارگران در کارخان-نجات و کارگاههای محلی توسط بخش پرستشانه و وسائل دیگر" ، تجلی مینماید . البته ما با بخش پرستشانه بین کارگران بطور کلی نمیتوانیم هیچگونه مخالفتی داشته باشیم زیرا این پرستشانه ها می توانند بشهر احسن در خدمت کار تبلیغاتی ما قرار گیرند ، لیکن مشغول نمودن خود به تحقیق در این مورد ، بمعنی انزاف بی ثمر نیروهای انقلابی است که اکنون باندازه کافی از آن در مضیقه ایم .

در واقع ، از لایزال تحقیقات دولتی میتوان حقایق بسیا-ری را گردآوری نمود . ما میباید گسترش دامنه تبلیغ و ترویج را ( حصصا در زمینه سیاسی ) به برترین و حیاتی ترین وظیفه خود مبدل سازیم . بهیژه اکنون که عادت نیکوی میان کارگران ، در تهیه گزارشاتی توسط خودشان و فرستادن آنها به روزنامه های سوسیالیستی شیوع پیدا کرده است و این ماده خام هکشتگی را تعیین مینماید .

و محدودیت دیگری که باقی مانده است ، مجاز شمردن افغانه تنها برای "اقتصادات صنعتی اتحادیه ای" است . و حاصل آنکه درباره این موضوع که این افغانه میبایستی به حزب سوسیال دموکراتیک گذراند ، تا برای مبارزه سیاسی مورد استفاده قرار گیرد حتی به یک نام هم چیزی گفته نشده است .

محدود ساختن افغانه های صنفی به فعالیت های صرفا اقتصادی یکی از خواستهای طبیعی نیستگان کرد و بشمار میآید ؛ و طبیعا چنین خواستی در بیانیسه دوفی یک کمیته حزب سوسیال دموکرات کارگر روسیه غیر قابل ترک است .

درباره اجتماعات علمی نیز بیانیسه دوفی با کوشش در تعلیم خود به برترنیتسیم شهید و بدنام بهمان درجه دست-محدود خود را آشکار میسازد . برای یک کمیته سوسیال دموکر-اتیک حزبی دست زدن به تاسیس صندوق افغانه خود درباره بعضی بخش نیروها و عملا بمعنی مخدوش نمودن رمز فعالیت های سنتی و انقلابی است ؛ یک حزب انقلابی هم میتواند و نیز میبایستی از اجتماعات علمی ، بمثابة مراکز جهت تبلیغ و بمثابة پوشش طبیعی جهت برقراری تماسها ، و غیره و غیره استفاده نماید . لیکن همه اینها میبایستی فقط به منظور تقویت و استحکام بخشیدن بکارهای خود حزب صورت گیرد . صرف نیروهای سوسیالیستی بمنظور کمک رسانیدن به پایه گذاری این قبیل اجتماعات به اغلازین درجه نامعقول است ؛ و نیز اشتباه محض است اثر بابت قبیل اجتماعات اهمیت در خود و مستقلی داده شود ، و صرفا خنده آور است اگر معتقد باشیم که اجتماعات علمی میتوانند " بطور تمام و کمال از شرکت و فشار کارفرمایان رومی و منون باشند .

و سر انجام دید محدود و خصوصیت بارز نظریات کمینسه کیف در طرح تشکیلاتی که ارائه میدهد ، متمسک گردیده است . ما نیز کاملا با کمیته کیف در این ساله صحیح هم عقیده هستیم که اکنون زمان مناسبی برای استقرار مجدد حزب و انتخاب کمیته مرکزی جدید نیست ؛ لاکن این نظریه را که معتقد است " جنبش

## سرنگون باد رژیم پهلوی ، رژیم ملاکان و دلان امپریالیسم

بقیه در صفحه ۷

# گه‌نوینست



## سیاحتنامه خوزستان

گزارشی از اوضاع و احوال خوزستان و از جمله بدست‌ما رسیده است. این گزارش را بدلیل دربر داشتن نکات آموزنده و افکارگانه بسیار انتشار میدهیم.

در زیر شاهداتی چند از اوضاع خوزستان را بیان موده‌ام تا شاید به‌فکرتان بیشتر مردم کم‌سویا با این سرزمین گناهگون بسزای امپریالیستها اهمیت فوق‌العاده‌ای پیدا کرده و توتوتیهای بیگرانان را بکنک دل‌ایست‌وطن فروتن خود بچیاول میزند، کمک کند.

ابتدا از احوال چندی مثل قارح در حال رشد است، علت اساسی این رشد را باید در خارج از این شهر و حتی خارج از این مملکت دانست. شاید گفتن چنین چیزی موجب آبر باشد ولی آبر آنروز که مسجد سلیمان لالی و انیل و هفتگل و نفت سفید و آفاجاری در زمانی کوتاه از ده کوره‌های تبدیل به شهرهای نسبتاً بزرگ شدند این کار به‌خواست مقامات ایران انجام شد و تصمیم در ایران گرفته شد؟ خیر - این تصمیم توسط شرکت نفت گرفته شد. اگر آنروز این سخن گفته میشد شاید کسی باورش نمیشد و ولی اکنون موقعی که به همین شهرها میروید دچار تاشری عمیق میشوید چون میبینید همین ها که بآن سرعت در چند ده سال پیش رشد کردند اکنون با همان سرعت در حال زوال و نابودی هستند و یا حتی نابود شده‌اند. نابودی و زوال این شهرها را نیز مردم آنجا نمیخواستند بلکه شرکت نفت میخواست. شرکت نفت از حدود ۷۰ سال پیش بطوری کامل و مطلق سرنوشت خوزستان را در دست دارد. در واقع قسمت اعظم خاک این سرزمین در حوزو قرار دارد. یعنی مالک اصلی آن شرکت نفت است و میتواند هر کاری دلش‌خواست بکند. میتواند تصمیم بگیرد شهری را آباد کند. میتواند تصمیم بگیرد شهری را خراب کند. همان‌طور که تا بحال کرده و می‌کند. تصمیم شرکت نفت نیز بستگی بآن دارد که جاهای نفت در کجا کسده شوند. روزی بود که چاه نموه یک سرانه چاهها بود و در نتیجه در اطراف آن شهری بنام مسجد سلیمان درست شد. نهمه درست شدن آن خیلی ساده بود. انگلیس‌ها در آنجا نفت کشف کرده بودند و برای انجام کارهای مربوط به حفز چاه لوله کشی وسایر کارهای اساسی جهت انتقال نفت از این چاه و جاهای نزدیک آن احتیاج به کارگری و غیرتی داشتند. آوردن چنین کارگرانی از انگلیس که صرف‌نشد است چون در محل نمیتوانستند با مزی بسیار - چیزی هرچه دلشان میخواهد از مردم کار بکنند. پس شروع کردند به استخدام کارگران. منبع اصلی این کارگران زارعین و دهقانان اطراف آنجا بودند. برای تهیه وسایل زندگی این کارگران نیز به احتیاج به دکان و بازار و منزل و غیره و غیره بود. پس به تدریج اینها نیز درست شد. کیمه و پیشه‌وران شهرهای اطراف مسجد سلیمان چون دریا افتند که وضع کسب در مسجد سلیمان خوب است کارشان را در شهر خود رها ساخته و بطرف مسجد سلیمان راهسار شدند. نتیجه چه شد؟ نتیجه این شد که زلفت و تمام منابع دستی و کسب و کار شهرهای اطراف و زوال رفت و مسجد سلیمان رونق گرفت. در مدتی که با بازارها و خیابانها و منازل و باشگاهها و غیره و غیره برپا شد و اصطلاح شهری درست شد. و اما چرا کسب در مسجد سلیمان بهتر بود؟ چون بطور کلی موقعی که انحصارات خارجی در محلی وارد میشوند در دست عمل سرطان را انجام میدهند. از طریق دادن مزی بالاتر از درآمد متوسط مردم آن منطقه زارعین و پیشه‌وران را بسوی خود کشاند تمام کارهای محلی مردم را در آن ناحیه طغ و نابود میکند و همراه بآن اقتصاد محلی را نیز نابود کسرد و اقتصاد و کد رچا خوب منابع خودشان گنجانده شد بجایگزین آن میکند. بهر حال اگر در آنروز شخصی میفتد که مسجد سلیمان واقعا یک شهر ایرانی نیست باعث خرابی اقتصاد خوزستان شده عماید کسی باورش نمیشد ولی اکنون بعد از گذشت ۵۰ سال گفته آن شخص بعضی تبدیل شده. اکنون واضح است که آباد شدن مسجد

سلیمان باعث نابودی شهرها و آبادیهای آن گردیده است. بهر حال در زمانی که چاه شماره یک و بعد شماره ۳ و ۴ و غیره در مسجد سلیمان فوران داشتند مسجد سلیمان هم آباد بود. بعدها شرکت نفت در اطراف لالی و انیل نفت پیدا کرد و بساز در آنجا هم دکانی و بازاری و بومیانی پیدا شد و جاده‌های اسفالتی کشیده شد. برقی و آبی و گازی آمد و خلاصه آثار تمدن در آنجاها ظاهر گشت. سپس نوبت آفاجاری و نفت سفید رسید و بهین ترتیب همین اتفاق افتاد. دهها سال تمام از مدها چاه این مناطق مدها و هزارها و میلیاردها لیتر و دلار آمریکایی طلای سیاه یعنی نفت خارج شد. و تروتن چیبب چند سرمایه دار انگلیسی و بعد هم آمریکایی و انگلیسی ریخته شد. ولی بالا - خره نفت این چاهها که کشید و بالاخره خشکیدند. چاه شماره یک رویش پوشانده شد و بعنوان آثار تاریخی برای خارجیا باقی ماند. اینکه میگویم آثار تاریخی یک سوخی نیست. هنوز که هنوز است بگره‌های توریستی مخصوص توریستهای انگلیسی و آمریکایی و برای زیارت این چاه میایند. آخر این چاه بر ایمنان مقدس است چون سر آغاز ریخته شدن میلیاردها لیتر به جیوشان بوده است. چاههای شماره ۲ و ۳ و غیره نیز بهین ترتیب. علاقه انگلیس‌ها بهمان نسبت که این چاهها خشک میشد نسبت به این شهرها کتر میشد. انگلیسها کم کم از رونق افتاد. کارگران کم کم از کار اخراج شده و سرگردان شدند. دیگر نه کسب و کار و صنعت بلد بودند و نه حتی بلد بودند مثل قدیم درو کنند. پس چه کنند؟ با شوهر تانگی شدند یا سرگردان شهری دیگر برای عکلی و کار از آن کم کم خانه ها خالی ماند و جانب آنجاست که در اکثر جاها مردم غیر شرکت نفتی اجازه استفاده از این خانه ها را ندادند و آنها را با بولدوزر یا خاک یکپان کردند. جاده ها کم کم دست‌انداز پیدا کردند و کسی تعمیرشان نکرد و در نتیجه بتدریج از بین رفته و خلاصه از این شهرها فقط صحنی تیره و نیمه مرده باقی ماند. عطل شرکت نفت در این میان چه بود؟ از میان بردن اقتصاد محلی و اهل این مناطق. جلوگیری از رشد طبیعی اقتصاد و مهار زدن بان و بالاخره کشاندن آن در جهت منافع خود و گرفتن سود سرشار از آن و بعد از آنکه رفع احتیاج خود را کرد ولی کردن آن بصورت اقتصادی نیمه جان بهی رقی و نابود. بعد از حدود ۶۰ سال استفاده از منابع زیرزمینی و روزی و بهین کشیدن تروتنی که محاسبه‌اش فقط در قدرت شرکتهای نفتی است و در اعداد محرم مانه شان خفته است اکنون مردم این مناطق وضعی دارند. اسفان - گرو در آوریش از ۶۰ سال پیش از مناطق نفت خیز سابق شهرهای لالی و نفت سفید و انیل تقریبا بکنی نابود شده و تبدیل به خراب - به هایی شده‌اند. هفتگل و مسجد سلیمان بطور کامل رو بنابودی هستند منتها بدستیر اربابان و درایت ایران فکر جالبی کرده و هر دوی این شهرها را تقریبا بطور کامل بازتنداده است. بسه و در نظیر. در درجه اول برای آنست که نظامی کردن خوزستان آسان تر و سریعتر انجام شود تا از بقیه منابع شرشار زیرزمینی محافظت شود و اربابان بتوانند با خیال راحت در روز پیش از ۶ طویل بشکد نفت ببرند. دوم آنکه از نظر سیاسی از میان رفتن یک شهر در زمانی خیلی کوتاه قدری چشکری است و مکن است مردم چیستی بهینند و درک کنند اوضاع از چه قرار است. ولی این ابلهان مردم را نیز مثل خود ابله میدانند. خلاصه آنکه هفتگل بطور درست در اختیاراتش قرار گرفته و در مسجد سلیمان نیز کارگاه و مونتاز تانک درست کرده و قسمت عظیمی از شهر و در اختیاراتش اشتغالند بدین ترتیب اوضاع بقیه آن نیز معلوم نیست. قرار بوده که آفاجاری هم رو بنابودی رود منتی فقط دست‌نگه داشته‌اند. دلیل این بلانگینی بقری زهر است: همان‌طور که روشن است از زمانیکه قرار داد سال ۱۹۵۴ کسردیم که قسمی از کنترل جهان خوار نفتی است بسته شد. سیاست اصلی آنها این بوده که به بطور هرچه سر سام آویزتر نفت خام را از چاهها بهین کشید ببرند و صنعت نفت را از جهت تصفیه تا حد امکان در سطحی پائین نگاه دارند تعداد کارکنان و کارگران را بحد اش مکن برسانند و از خرج کارگران و کارشدن تا حد مکن بپاهند و خلاصه آنکه شوهرت طی ما را هرچه و مشنهانه تفرات کرده و از این شوهرت عظیم قدری هرچه ناچیزتر در ایران یعنی صاحب اصلی آن خرج کنند. بر پایه این سیاست بوده که کارگران شرکت نفت در عرض چند سال

اخیر از حدود ۸۰ هزار نفر به ۷ تا ۸ هزار نفر تقلیل یافته و بعد هم خرج تمام خدمات آنها بکردن شرکت با اصطلاح ملی نفت گذاشته شده تا خلاصه برای اربابان بردن نفت تقریبا هیچ خرجی نداشته باشند. در همین رابطه برای هرچه کتر کردن خسرج و تصمیم بران گرفته شد که کارگران و کارشدن تا حد مکن در یک جا متمرکز شوند و بعد در همین یک جا خودشان منزل و آب و بسری خود را تأمین کنند. تصمیم بران بود که این مرکز و اهواز قسوار داده شود و سایر جاها از جمله آفاجاری نیز که هنوز بقایایی از آن مانده، به سرنوشت محتم خود رها شود. این کار تا حد زیادی انجام شد و تعداد فراوانی از کارشدن چند روزی در آفاجاری و مسجد سلیمان کار میکردند و در اطرافها یا منازل موتی زندگی میکردند و در حالیکه خانواد متان در اهواز یا آبادان بود و میجویر بودند هفتای چند بار باین شهر و آن شهر مسافرت کنند. این برنامه با اشکالاتی مواجه شد و خلاصه تصمیم گرفته شد در شهرهای مثل آفاجاری و در کندان باز هم تاحیساتی باقی بماند. خلاصه سرنوشت آفاجاری هنوز باخر نرسیده، منتی هر روز منتظر تصمیم لندن و نیویورک است که آیا باید زندگی خود ادامه دهد یا نه. آبادان نیز جزو شهرهای است که از چند سال پیش تا حال زندگی و رونق بافول بوده و روزی بود که درهای یا ایستگاه که باز میشد خیابانها از انسانهای کارگر پر میشد. شهر جنب و جوشی داشت بازار رونقی داشت و کسب و کار خوب بدست میاورند و به خلاصه آبادان شهری بین انطالی شده بود. اکنون یا ایستگاه و رونقی ندارد و بهین از سه چهار هزار نفر در آن کار میکنند. اکنون کسب و کار در این شهر بی رونق و خاموش است. فقط دو چیز در شهر اکنون رونق فراوان دارد و یکی فساد و فحشا و بود بگر سایه شوم سازمان امنیت و معمولاً این دو دست بدست هم پیش میروند. کارشدن شرکت نفت که قسمت اعظم پرسنل شرکت را تشکیل میدهند در دریائی از لجن غوطه روند. کارگر این کارشدن قاربارازی و شربوب خوری و تاجاز بناموس همه بگر و انگلیسی بلغری کردن از ولی فساد و تنهایی اینها بدین جا ختم نمیشود. اکثریت اینها بد بختان نوکری کارکنهای نفتی را برای خود اختراع میدهند و فکر میکنند تا فته ای جدا یافته از مردم دیگرند. اینهم یکی از سیاستهای شرکت نفت بوده که تا حد زیادی با موفقیت روبرو شده. مدعی از میند سین و روشتنگران ایرانی را با جدا کردن از مردم و دادن زندگی ظاهرا مرتعی تبدیل به نوکر سرسریه خود کرده و در نتیجه آنها را تبدیل به وسیله ای برای تسلط خود بر جان و مال و ناموس مردم کرده‌اند.

افراد ی مثل هویدا و رضا فلاح و ایچ وحیدی و نیز آب و بسری از میان همین ها برخاسته‌اند. اینها دلان بزدل و دین مایه ای هستند که حاضرند نه تنها همه چیز خود از جمله تا موس خود را به بهای ارزان به دشمنان مردم بفروشند بلکه کتیر ایران را نیز بسادگی آبخورند به آنها تقدیم دارند. بطوری که گفته شد از تمام شهرهای خوزستان یک شهر است که از همه بیشتر مورد توت و چه اربابان قرار گرفته و اینهم شهر اهواز است. چندین دلیل برای این مسئله است.

در درجه اول علتش کشف دریا های عظیمی از نفت در زیر زمین این شهر و نواحی اطراف آنست. اگر کسی در سالهای اخیر به اطراف این شهر مسافرت کند ضمیر میاند که با چه سوختی دیور - انه وار دارند چاه نفت میزند. روزی نیست که چندین دکل بالا تروید و بعد از یکی دو ماه در دیو سیاهی همراه با شعله های سر بلك کشیده از آن خارج نشود و بعد هم مهار نشود و لوله اش گاز در پنج کلو خری شهر در نزدیکی باسکول بودند و متعس بعضی ها مکن است شبهای زمستان با نجا رفته و جعبای سر کنند تا با اصطلاح خودشان خوش بمانند ولی همین شعله ها که تعداد - شان حدود ۲۰ تا ۲۵ عدد است و هر کدام ۲۰ سانتیمتر قطر دارند و با فشار سرسام آوری از آنها گاز خارج میشود و تبدیل به

دود هوا جکزد و اکثریت عظیم مردم میدانند که این کار چه ثروتی است و چگونه توسط کسریوم نفت و دربار و دولت ایران برسد رفته دود هوا میشود . از سال گذشته مردم متوجه شده اند که در غرب اهواز نیز شعله های متعددی سرنگلگ کشید ماند . خلاصه آنکه چه باد از مشرق بوزد و چه از مغرب بپهر صورت دود و گرمای سوزان این شعله هسا بر سوزندگی کسریوم اهواز مسیافزایند . ولی محمد رضا شاه را چه پاک . خودش که مهم نیستند . اگر اهالی دهات اطراف این شعله ها هتسوز برای سوخت یوزانه خود از صحرای خارج میکنند و آب خوردن ند . اردن باز هم محمد رضا شاه را چه پاک . سر اربابان سلامت بساد . سر سهامداران کسریوم در لندن و نیویورک سلامت باد . مردم اهواز و دهقانان و زراعت خوزستانی اگر با مرگ تدریجی دست بگیرند محمد رضا شاه را چه پاک . ولی روزی همین مردم شهر اهواز و همین زحمتکاران شهر و روستای اطراف این شعله ها آنچه آن آتشی بر خانه های وطن فروزی و فساد دربار بیاندازند که تاریخ کتر نظیرش را ندیده باشد . حال اگر از شعله ها گذشته و بترتیل شهر بوسوم مینیم دست در کاره شمالی آن یعنی کازار هتل اهواز هتل بلندی دیده میشود که متناهی شب و روز کار میکند و چه نفت حفر میکند . هیچکس را یاری نزدیک شدن بسه محوطه تاسیسات حفر چاه نیست و شبها چراغهای متعدد از پای تین تا بالای دکل را مثل روز روشن میکند . اخیرا شرکت نفت به صاحبان تمام خاقل و ساختمانهای اطراف هتل اهواز رتاجند کیلور متری بالای اهواز اخطار کرده و به نقل سازند و سکن است تمام نازلی را که تازه ساخته شده و متذکران شان به چند صد تا میرسد ویران کنند . چون ریزه آنها نت کشف شده . در اینجاست که معلوم میشود مالک سوزین خوزستان کیست . هر جا که شرکت نفت اراده کند میتواند چاه حفر کند و طلای سیاه را از دل خاک بیرون کشید و ببرد . مردم در این میان چکاره اند معلوم نیست . محال فطقی که سازمان اضتیاز محوطه تاسیسات حفر چاه میکند بطور یقین تندید تر از محافظان آنان از صندوقهای بانک مرکزی است .

بسیار آن وارد شهر اهواز میشود . اهواز اکنون شهری بزرگ شده است . دارای چندین کارخانه و یک دانشگاه و چند بیمارستان و چندین باشگاه و هتل است . اهواز اکنون در حدود نیم میلیون جمعیت دارد که از این عده فقط یک اقلیت کوچک که از زندگی رفاهی برخوردارند . این افراد مرفه در درجه اول سرمایه داران مرفه وابسته این شهرند که دست اندر کار کثرتهای شرکت نفت و خرید و فروش و اجاره دادن زمین و املاک و نمایندگی ماسین آلات و غیره اند . صاحبان کارخانجات بزرگ مثل آفای رضاسی و اسلیم خیلی خوشان رنگینتر از آنست که اصولا در اهواز زندگی کنند . یا در اطراف کاخ نیاروند و یا در شهرهای اروپا و آمریکا در مقابل این عده مبدان اکثریتی عظیمی وجود دارند که کارگر و زحمتکار اند و با فقر و تنگدستی و بیماری و هزار ناراحتی و نیکسور دست بگیرند . در قسمتهای مرفه شهر خیابانها نسبتا تمیز و دارای درخت کاری و چین کاری و گل کاری است . دارای بسا شگاه و محلهای تفریح و تماشای شنگ و دلپاز است . بقیه قسمت های شهر که بهیتر از ۹۰ درصد جمعیت را در بر میگیرد وضعی کاملا متفاوت دارد . مسافت خیابانها هزاران مصله و پیته دارد . بیشتر جاهایی که از دست انداز است . چیزی از درخت و گل و چمن نیست . دیوارها آجری و یکواخت و سوزان و بیروحند . خیابانها خلوق و پر از اطفال و جوانانی است که از فرط گرما و یا نوره دن جای کافی در منزل بگریخته و یا مشغول فوتبال بازی اند یا صحبت کردن . و مرتبا در معرض خطر زهر ماسین رفتن اند و یا توهین شنیدن . در بیشتر جاها جوهرها پر از آب سیاه یا لجن است و بوی تعفن آن انسان را بسرکچه وامیدارد . و جالب این است . جاست که مردم هم مالیات مستقیم میدارند و هم عوارض غیر مستقیم سرسام آوری بر روی تمام مایحتاج خود . هم عوارض توسازی سی بردارند و هم انواع و اقسام مالیاتهای دیگر و باز هم وضع خیابانها نشان اینست که ملاحظه میکنم .

دستگاه از جمع شدن جوانان اهواز در خیابانها سخت متوسد . البته ترسش باطن علت نیست که شاید ماسین آنها را زسر کند و نه ترسش از آنست که شاید پهلوی هم بایستند و با هم حرف بزنند . رژیم حتی از حرف زدن این جوانان با هم متوسد . مراتب ترس دستگاه چندین بار در روزنامه کیهان منعکس شده است و خبرنگار سازمانی کیهان در اهواز مرتب از دستگاه میخواهد که برای رفع بیماری جوانان در اهواز خانه بسازند . البته دستگاه در این راه خیلی هم بگرا نشسته است .

در ایام زمستان هفته ای نیست که سابقه فوتبال پسرای سرگرمی جوانان ترتیب ندهند . اینکه خوبست . سینماهای اهواز کثرتین و پلیدترین فیلمهای اسکسی و جنائی را که در دست انعام سی از زندگی مردم پهلوی است و بطور حساب شده و منظم بخورد جوانان اهواز می دهند . گردانندگان اداره فرهنگ و هنر تقریبا

هنگی سارانی اند و از نشان دادن هر فلیکی که کمی انسانی باشد جلوگیری کرده و یا بعد از سانسوهای انجام شده در تهران بساز هم سانسویش میکنند . ولی برای بیشتر مشغول کردن جوانان کار خیانت آمیز دیگری نیز انجام داد مانند که عواقبش برای شهر اهواز فوق العاده و مضم خواهد بود و انهم باز گردن انجنس ایران و آمریکاست . اهمیت افتتاح این لانه جاسوسی آنقدر بوده که یک ریچاردر هلمز رئیس سازمان جاسوسی مرکزی آمریکا و سفیر فعلی آمریکا در ایران خود شخصا برای افتتاح پیخوزستان سفر کرده . در هفتههای اول افتتاح آن جوانان از فرط بیگاری بانجا هجوم بردند و ولی اکنون کم کم باهیت آن بی میروند و کم کم از آن دوری میکنند . مطمئنا این سنی را که مقامات شهر اهواز بخصوص استاندار و رئیس ساواک بر داشته روی پای خود شان خواهد افتاد . دیگر از مسائل سرزری که دستگاه تهیه دیده عبارتست از مراکز فساد و باشکاهها و کابارههاست که هر ریز بر تعدادشان اضافه میشود . اینها فقط قسمتی از راه حلهاست که رژیم برای مشغول کردن جوانان تهیه دیده . و اما چند کلمه ای درباره دانشگاه اهواز . دانشجویان آگاهی اوضاع این دانشگاه را چنین بیان میدادند:

اکنون حدود پانزده سال است که این دانشگاه افتتاح شده و بجز یک یا دو نفر از روسای بقیه اینهایی که تا کنون در راهس کار بوده اند در دزد و خیانتکار بوده اند . در تبههای این روسا با هم کاری و همدستی عده ای در دزد گنه کار انجام بگیرد که در حساب داری و دیماسی و کارگزی مستقیم . اگر این دزدان گنه کار هنوز هم در همان پستها هستند و بهمان ترتیب به دزدیهای خود ادامه میدهند . برای همه سلم است که این دزدان و با بستگیهای در تهران دارند کاپیبه پششان نرم است و نشان بخور نیستند . رئیس فعلی دانشگاه مرتب بنام عباس جامعی کاز نتیجه های اشرف پهلویست . این خیانتکار با بوردیها اهواز اولین کاری که کرد انتشار جله دانشجویان را که ناشی از یک بسود مستقیم ساخت . همین کار او مستقر گردن پلیس در تمام دانشگاه ها و بعد هم روی کار گردن عدهای مستقیم یا مزبور در بیشتر بعنوان روسای دانشگاه ها بود . تمام این اعمال فقط یک هدف غائی داشت و انهم ساکت کردن دانشگاه بود . در اواخر ریاست دفر کاطی یعنی رئیس قبلی و تظاهرات و اعتصابات را دستگاه اهواز اچ گرفته بود و اشرف خانم او را صاحب برای پست ریاست ندید و مزبور حیله کوی مثل جامعی را برای ساکت کردن دانشگاه کسل داشت و این مزبور نیز قویا اعمال زیر و قدری هم با خدعه و فریب توانست برای مدتی دانشگاه اهواز را ساکت نگاه دارد ولی همانطور که میدانم تا ظلم هست مبارزه هم هست . دانشجویان آگاه دانشگاه اهواز از دانشجویان دیگر ملکت جیسا نیستند و برای استقلال و آزادی کثیر خود از بیخ بیخانه و در مقابل بل رژیم مقاومت میکنند . از اواسط دیماه سال گذشته به بدستمال دستوری کتاب بخشنیکی از دانشجویان پزشکی توسط ساواک شویزش و اعتصاب دانشگاه اهواز شروع کردید و تا آخر اسفند ماه ادامه یافت . در طی این دو ماه و نیم پانچصدین بار بسا دستگاه های مختلف خصوصا بدانشه علوم و کشاورزی بیرون برد و با وحشیگری قابل تصوری به ضرب و جرح دانشجویان برداخت . چندین نفر را شویز ا مجبور کرد بطوریکه بیم آن حرکت که چند نفر کشته شده باشند .

تعداد دستگیرها بسیار فراوان بود و هنوز که هنوز است عده ای از دانشجویان این دانشگاه در زندان هستند . دانشجویان آگاه بسختان خود چنین ادامه دادند : بطور کلی باید گفت که وجود دانشگاه در این شهر در احوال برای تربیت دگر و مهندس و شخصیت و معلم نیست بلکه واقعا این دانشگاه دارای یک ماهیت سیاسی برای رژیم است . بدلال نیز میتوان صحت گفتار بالا را اثبات کرد . اول آنکه این دانشگاه نه دارای استاد کافی نه آرمایشگاه کافی و نه یک محیط علمی واقعی برای تربیت آدمهای تحصیلکرده و بدرت بخسور واقعی است . برای این مثال دانشگاه آنتورپ از جهت وجود استاد و وسائل تست علوم و پایه ای این دانشگاه آنتورپ از جهت وجود استاد و وسائل و آرمایشگاه و ناضطی برناه کیور هست که دانشجویان با گذراندن چهار سال اول دانشگاه تقریبا هیچ چیز یاد نمیگیرند و اگر هم مختصری یاد بگیرند معلوماتی پراکنده و بسیار درم و برهجو ستاند . با چنین پایه سستی دانشجویان برای کارآموزی وارد بهوط رستان میشود . در رستان آموزش این دانشگاه بهیتر است چندی شاهبیر است که هنوز مردم اهواز آنها بنام قصاب خانه میشناسند . این اسی است بسیار با صفا . مرضی که وارد این بیمارستان میشود سرنوشتنی کاملا نامعلوم است و بسیار اتفاق می افتد که در اثر بیخطی کار بیمارستان و اشتباه و بدی معالجه بدیازینستی رهسار میشود . در چنین محیط بی نظم و غیرطبیعی و پر از زوشتی دانشجوی پزشکی باید شویز . در روزی بدیلم طبابت گرفته و به معالجه مردم بپردازند . دانشجویان پزشکی اگر از دارای استعداد و هوش

و علاقه اند . ولی در اش چنین اوضاعی بدترید و با لجاجت علاقه شان کم میشود . اگر این دانشجویان از چنین وضعی دوری بخندند درست بهیمن علت است که گاه کاسه صرشان لپیز شده و اغتراض و اعتصاب میکنند . البته ریشه اساسی ناراضی آنها را بساید در اوضاع کلی که در حال حاضر حکمرانست جستجو کرد . دانشگاه های دیگر وضعی بهتر از این ندارند شاید بدتر از این هستند . روی مرفه باید گفت اگر رنج و زحمت و کوشش خود دانشجویان نبا شد بطور کلی این دانشگاه صلاحیت تربیت دگر و معلم را ندارد . پس با علم به چنین وضعی جلیور است که هر ریز بر تعداد دانشگاه ها میافزایند و تعداد بیشتری دانشگاه میگیرند؟ آیا علت اینست که از بالاها دستور چنین کاری را دارند؟ آیا نخواهند در دستگاههای تبلیغاتی خود بگویند که مثلا ما چندین دانشگاه داریم و اینهمه دانشجویان تحصیل داریم و اینهمه موسسات وابسته با آنها داریم و غیره؟ شاید علت دیگری در این دانشگاهها سرگرم کردن و مشغول نگه داشتن عده زیادی از جوانان بعد از گذر رفتن بدیلم است . علت دیگر آنست که دانشگاهها بهترین ماسین برای عدهای جاسوسی است که بهیمنین مختلف در پستهای دانش کاهی نگه داشته شده و بدین ترتیب برای آنها پوششی جاست پنهان دانشگاه از چشم مردم میزدند . منتهی ایسین این کور خوانده اند چون قافه این جاسوسان خیلی زود بر ملا میشود و دانشجویان آگاه زود آنها را میشناسند . هیچگاه نیست که عده ای جاسوس خارجی بهیمنین مختلف در این دانشگاه کار نکند . جاسوسان وطنی نیز بجای خود .

بعد سری بکارخانه های این شهر رژیم . بهترین اینها کارخانههای نورد و لوله اهواز است که قسمت اعظم آنها متعلق به رضای سرمایه دار معروف است . در یکی از اینها حدود سه هزار کارگر در دیگری حدود ۵۰۰ نفر مشغول کارند . ساده ارضیه این کارخانجات یعنی آهن از خارج وارد میشود و فقط در این باصطلاح کارخانجات آهن تبدیل بانواع لوله ها و تیشی ها میشود . قسمتی از مالکیت این شرکتها متعلق بسرمایه داران آلمانی است .

وضع کارگران در ایند و کارخانه بسیار سخت و طاقت فرسا است و اکثریت عظیم کارگران بین ۸ تا ۱۲ تومان در روز اجرت میگردند . قبل از عید اسفند روسای کارخانه برای کول زدن کارگران خواستند کیروز بآنها نهار بدهند ولی چون کارگران ماهیت این حق را میدانستند آریوز سرگرا آمدند منتهی از خوردن نهار امتناع کردند . این کار بطور مشکوک و بدستجیب صورت گرفت و صورت یک اعتصاب واقعی را بخود گرفت . کارگران عصر کار که آمدند آنها هم از خوردن شام امتناع کردند . بلافاصله چند جیب پر از ماسین سازمان امنیت بانجا آمد شروع تهدید آنها کرد . نماینده کارگران را به ساواک بردند و تحت فشار تهدید ترانش را بدادند ولی اثری نگذاشت و این اعتصاب با پیروی کارگران و گرفتن قسمتی از فرهنگستان خانه یافت .

در یکصد کیلومتری اهواز نزدیک شوش ناحیههای وجود دارد بنام هفت تپه . در اینجا از چند سال پیش طرمی اجرا شده بنام طرح نیکر هفت تپه . این طرح شامل کشت نیکر تغصیه آن تهیه شکر وقت است . این طرح به ظاهر وابسته بسازمان است برقی است ولی همانطور که ماهیت سازمان آب بیرون مشکوک است مالکیت و طرز عمل این شرکت نیز برای همه معلوم نیست . همانطور که میدانم بعد از کردنای ۲۸ مرداد شرکت لیلینال که متعلق به یک سرمایه دار معروف نیویورکی بهیمن نام است . مطالعاتی در باره زمینهای ایران و خصوص خوزستان بعمل آورد و نتیجه این مطالعات آن بود که زمینهای خوزستان از مستعدترین زمینهای دنیا بوده و انواع غلات و سبزیجات و بوه جات را میتوان در آن کشت داد . در همان زمان سازمانی بنام سازمان عمران خوزستان اسیس کردید که یک قسمت از فعالیتهای اهل چهار تروم را در این منطقه دنبال میکرد و مامور اجرای این نقشه های شرکت لیلینال در خوزستان گردید . پس از چندی از اینطین این سازمان اخیر سازمان آب بیوری خوزستان سر در آورد و دولت ایران وزارتخانه ای بنام وزارت آب بیوری تاسیس کرد و بدین ترتیب طی یک سلسله ششمه بازی دولت ایران مامور اجرای طرح شرکت امریکایی لیلینال و سایر شرکتهای امریکایی که چشم بر زمینهای طلا خیز خوزستان داشتند گردید . اکنون سازمان آب بیوری خوزستان جزئی از وزارت آب بیوری است و در ظاهر علیات و فعالیتهای آن دولتی بوده و میباید در راعمران و آبادی این سرزمین باشد . ولی واقعتا عمران است که این وزارتخانه و سازمانهای مربوط بان در خوزستان عامل اجرای خواستهای شرکتهای امریکایی و لیلیانان انگلیسی و غیره است . اولین نقشه این سازمان بالا آوردن سطح آب در زیوساندن آن به زمینهای اطراف و نرول و هفت تپه بود . برای این کار طرح سند دزد کشیده شد . شاهنشاه مقریابند روزی با هواپیما در حال گشت و گذار بودند و هوا بلام گردید در مسیر رود دحل وجود

دارد که بهترین موقعیت را برای زمین سد دارد و یکباره خنجره شدند در زیرپاشان چنین محلی نمایان گردید. در این محل در طرف رودخانه دو صخره از سنگ خارا عودا سر با مسلمان میگذشت و در همان موقع تصمیم گرفتند که در اینجا باید سدی زده شود. در واقع آن نیروی که الهام بخش او برای زمین سد روی رودخانه دز بود همان شرکت تهریزی لایه‌ناتال بود که در مسافرت بهای متعدد او به تهریز همراه خانواده و اکلر در هتلهای جبلک او دیدنی میگردید. بهرحال ساختمان سد در شروع شد و سالها طول کشید تا با صرف میلیاردها تومان از کیمه این ملت همراه با صدها نفر تهریزی و کارشناسان روزی هزاران زحمتکش ساختمان سد با تمام رسید و آب زلال پشت دز از طریق کانالهای متعدد بر روی زمینهای اطراف هفت تپه و در طول افتاد. اما در همین زمان بر روی زمینها هم به کارنامه بودند نه از چند سال قبل از رسیدن آب سد به صدها هکتار زیر کشت نیشکر رفته بود و آب توسط تلمبه خانههای قوی از رود دز بر روی این زمینها سوار میشد. کارخانه ای نیز برای تهیه شکر تاسیس گردیده بود. منتها بعد از رسیدن آب سد دز تلمبه خانهها نیز از کار افتادند و زمینهای زیر کشت با سرعت ترسعه پیدا کرد. در ضمن این کارها چند ده از زمین رفت و چند ده هکتار آن منطقه به نیستی و در دردی سوق داده شدند. بهرحال در ظاهر اینطور وانمود میشد که طرح نیشکر وابسته به سازمان آب و برق و در نتیجه دولتی است ولی این یک دروغ مضحک است. یک شرکت سهامی مالک این طرح است که بدون شک شرکتهای آمریکائی در آن دست دارند. حداقل یکی از آنها بنام شرکت هاولتی را میتوان نام برد. نمونه کارهای شرکت بدین ترتیب است که از زمینهای بسیار مستعد و تقریبا مفت خوزستان که بزرگ از دهقانان گرفته شده و استفاده می- کنند. آب سد دز را که با خون و عرق ایرانی ساخته شده بروی آن میاندازند و کارگران ایرانی با مزدی بسیار ناچیز برای کشت نیشکر دنی بری و کارهای کارخانه استفاده میکنند.

اگر بخواهیم وضع کار در این طرح را بدینم خوبصورت مختصری در باره وضع تی برای هفت تپه صحبت کنیم - ایمن کارگران که تعدادشان بین ۱۰۰ تا ۱۳۰۰ نفر تغییر است تحت شرایطی آنچنان کار میکنند که انسان باید با چشم ببیند تا بتواند باور کند. نیشکر قبل از آنکه بریده شود باید سوزانده شود تا برنجهای اضافی آن بسوزند و بریدن آن آسان گردد. در موقع سوزاندن تی ها شعله های پر دود سر بلند میکنند و بعد مدتی در حالی که هنوز همه جا پر دود و سیاه است تی ها با ساطور وارد مزرعه شده و شروع به بریدن کنند. بریدن تی با ساطورهای بسیار نیزی انجام میگردد و یکی از سختترین کارهای بدنی است. کارگران بعد از چند ساعت کار آنچنان خسته و کوفته اند و آنچنان سرا - پاشان سیاه و دردی است که سختی میتوانند همه یگر را تشخیص دهند. کار آنها بیشتر از ۴ ساعت در روز است و در ازا آن بین ۶ تا ۸ تومان اجرت میکنند. البته اکثر آنها بطور کثرتی کار میکنند و باز هرتی ن بریده شده ۲۵ ریال دریافت می‌دارند. اگر کسی چهار تی ن برید فقط ده تومان خواهد گرفت. البته کسی بریدت این مزد با هزار حقه بازی همراه است. بدین معنی که چون این کارگران را در شهرهای لری مثل الیکودرز و بروجرد و خرم آباد می‌آورند و در نتیجه فریب می‌کشند و در ماههای اول پول بسیار کمی آنها را می‌دهند و بعد از آنکه آنها را می‌کشند بعد از مدتی اعتراض آنها بالا گرفت کمی بیشتر بآنها میدهند و خلاصه کم کم آنرا بالا می‌برند تا بطور متوسط روزی هشت تومان برسد. در موقع کشیدن نیشکر نیز بآنان حقه میزنند و کمتر حساب میکنند و روزانه تی که بارانی است و نمشود کار کرد یا هیچ بانها نمیدهند و یا فقط سه تومان پرداخت میکنند و خلاصه آنها را در وضعی فوق العاده اسفناک نگه میدارند و با گذشتن ماهیرو بالای سرشان از آنها سختترین کارها را میکنند. منازل این کارگران از اطاقهای گلی تشکیل شده که در هر یک از آنها ۶-۷ نفر زندگی میکنند. در زمستانها سقف این اطاقها معمولا چکه می‌کند. حتی برای شستن و پدید نوری آنها حمام در اختیارشان نمیکند. از بند بقی خود کارگران حداقل روزی ۵ ریال باید پول بپردازند و برای شستن لباس و بدن خود بدهند و اگر بخواهند حمام گرمی بگیرند نیز باید ۱۰ ریال بپردازند. از نظر بهداشت هیچگونه تأمین ندارند. بسیار اتفاق می‌افتد که دست یا پای خود را در حین بریدن تی با ساطور سخت جرح می‌زنند. احوال این کارگران بخاطر کمی مزد اختصاص دارند ولی بجز ژاندر آنجا را بر سر کار برنگردانند. وضع کارخانه از این بهتر نیست. درین کارخانه نژاد و صدای ناخوارانه کارخانه کوشش آزار میدهد. اما سال یکی از کارگران در یکی از حوضهای پر از شیره افتاد و تلف گردید ولی صدایش را در نیابندند. این کارگران هیچ تأمین چانهسی ندارند و مزدشان در سطح بسیار پایین است.

در عرض برای روسا و گردانندگان کارخانه که تقریبا همه از تهریزشها هستند منازل مرغه و حقوقهای کفاف در نظر گرفتند. بخل کارخانه تصفیه شکر کارخانه کلفد پارس قرار دارد که از تقاله نیشکر بعنوان ماده اولیه استفاده میکنند و کلفد را بقیضی ایزان تهیه میکند. بهرکت وجود این کارخانه است که کلفد در سالهای اخیر بسیار گران شده است. مالکیت این کارخانه تقریبا بطور کامل در اختیار دربار است. بالاتر از طرح نیشکر هفت تپه و درست در جنوب دز و طول طرح دیگری بنام طرح کت و صنعت وجود دارد که مالکین آن یکی نراقی است که نیمه امریکاست و فقط ناشی ایرانی است و دیگری یک شرکت امریکائی است. پیاده کردن این طرح که باز هم چیزی از همان نقشه خائنانه فوق است خانه خرابی- دو ها هزار دهقان خام شده. دهات متعدد در زیر اراضی- نشان گرفته شده و با بولدوزها خاک یکسان کرده و اهالی آنها سرگردان گردیده‌اند. در همین ناحیه یعنی صفا آباد دز فول برای عده ای از دهقانان خانه خراب شده شهریکی درست گردید که در مدت بسیار جالب است. این شهرک جز شهرکهای نمونه رژیم است و خیلی از تهریزتها را بدین آن میبردند. این شهرک که بیشتر به دردی کارمندان تا یک حد زندگی و از چند بیست و ستاده خانه های در اطراف تشکیل شده که در اطراف هر یک یک مقدار کمی زمین وجود دارد. بعد از اینکه زمینها را از اهالی دهات گرفتند این خانه ها را در اختیارشان گذاشتند و برای هر کدام ۵۰۰ تومان یا بیشتر گرفته اند. بقیه در ازا زمین خیلی از خانوادها برداخت شده حتی به ۵۰۰ تومان همس نهرسیده و خانه بهتتر بیشتر خانواده ها هنوز ترشتر از شرک هستند. اهالی این خانه ها فقط یک راه دارند و آنهم کار کردن برای شرکت کت و صنعت است. بمردها روزی هفت تومان و به زنان روزی ۴ تومان در ازا ۸-۱۰ ساعت کار میدهند. مردم ایمن شهرک درست قیافه زند تیران را دارند. چون بواقع در ایمن شهرک زند انیند. زمینهای را که سالهای سال خرید و اجداد - شان روی آنها کار کرده اند و بجز از دستشان گرفته و اکنون بکار اجیری وارد اراضی کرده اند. اطاقهای این خانه ها کوچک و محقر و بجای خانه ها را ندارند و بیشتر آنها مجبور شده اند در بقیه زمین اطراف اطاقها کبیری یا آلونکی برای خود بریا دارند. نقشه خیانتکاران اینسکه نام دهقانان اطراف دز و ل را به کارگران اجیر و کم مزد تبدیل کنند. این دهقانان دیگر دهقانان خسته دهها سال پیش نیستند. دشمن را شناخته اند و او را در روهتند. اینهم باز سنگی است که دشمن برداشته و روی پای خود نهاده اند.

غیر از طرح کت و صنعت نراقی چندین طرح دیگر نیز در همین زمینها پیاده کرده اند که همگی متعلق به شرکتهای امریکائی - انگلیسی است. در این طرحها از مارچوبه گرفته تا انواع میوه ها پرورش میدهند. و اکنون کله داری و تهیه لبنیات را نیز شروع کرده اند. وجود این طرحها چند مسئله را بر روشنی ریز نشان میدهد. اول آنکه خوزستان سرزمین خشک بی حاصلی نیست بلکه میتوان بهترین میوه ها و سبزیجات را در آن تهیه کرد و درختان فراوان کاشت تا از باد و خاک سوزان آن جلوگیری کرد. دوم آنسکه خوزستان بی آب نیست بلکه میتوان تمام سرزمینهای آنرا آبیاری کرد. اکنون این کارها در اطراف دز و ل انجام دستنهایی برای چه کسی؟ برای امریکائیا و انگلیسیها. بوضر چه کسی؟ بوضر مردم دز و ل و اطراف آن.

هر طرحی که این رژیم پیاده میکند و دارای چنین ماهیتی است. فقط در جهت خانه خراب کردن مردم و ترور کردن تر ساختن اربابان امریکائی - انگلیسی. اکنون طرحهای بسیار وسیعتری برای زمینهای بین شوش و دز و ل و شمال شوش و جنوب و غرب آن دارند. پیشاپیش اجرای این طرحها شروع به زمین سد و زمینهای مسجد سلیمان بر روی رودخانه کارین بزم سد رضاشاه کبیر کرده‌اند. در باره این سد تبلیغات و سرودها خیلی کم بوده و بلاتش هم واضح است. مردم دیگر به مایت سیاست سد سازی رژیم کاملا آگاهند و با نفرت و انزجار بآن نگاه میکنند. میدانند که ساختن هر کدام از این سد ها نتایج گریز از مشکلات شان را نشانیاید. بلکه باعث خانه خرابی و در دردی هزاران نفر از آنها میگردد. اکنون طرحی خائنانه شبیه طرح زمینهای زیر سد دز برای زمینهای فوق کشیدند. این دهقانان اطراف شوش با انزجار شدید هر روز منتظر آنند که زمینهای آنها از دستشان گرفته شود. در عهده مده که ساز حالا چیده شده بدین معنی که به اهالی این دهات اختار زمین است که از اسباب کت نکند. در قسمتی از حاصلخیزترین زمینهای جنوب شوش شرکتهای سهامی زرایی وارد شده‌اند. ایمن شرکتهای چون طوفونی بجان مردم این دهات میمانند. خودکارک شان بدین ترتیب است که یک شرکت با سرمایه ای نسبتا زیاد مأمورین خود را به این دهات فرستاده و از آنها میخواهد که در

آن شوند. جریان وارد شدن دهقانان باین ترتیب است که ابتدا از آنها سلب مالکیت میشود و زمین آنها با اختیار شرکت گذاشته میشود. بعد بآنها میگویند که شما اکنون سباده اربان شرکت هستید و از سود آن استفاده خواهید کرد. حال ایمن دهقانان نه خود حق کت دارند و نه حق داشتن کاو و گوسفند و حتی مرغ. این دهقان فقط یکراه در پیش دارند و آنهم کار کردن در روی زمینها ی که روزی ضلقت بخود نموده با مزد روزانه ۲ تومان. بسیاری از این دهقانان با چنین وضعی کاملا بخانسیاه نشانده شده اند و چون قبلا حداقل میتوانستند اند خوراک خود و خانواده‌اشان را تأمین کنند ولی اکنون با هفت تومان حتی نشان خالی هم نمیتوانند تهیه کنند. جالب اینجاست که دهقانان از شهر که با اعتبار زمینشان باین دهقانان جنس میدادند و اکنون از دادن جنس قرضی بآنها خود داری میکنند. عده فراوانی از این دهقانان روانه شهرها میشوند تا کاری گیر آورند ولی بدستور این شرکتهای بزرگ و اندام آنها را بده برگردانده و مجبور به کار در شرکت میکنند. نحوه کار این شرکتهای طوری است که دهقانان تنها کوچکترین صداتی در تصمیم گیری آن ندارند بلکه فقط بصورت یک برده باید برایش کار کنند. حال این شرکتهای ماهیستان چیست و سود آنها چیست که میورد معلوم نیست. رژیم ادعا میکند که این شرکتهای دولتی هستند ولی غافل است که مردم میدانند که باز هم خاقق خارجیها در کار است و سود آن به جیب سرمایه داران داخلی و خارجی میروند. بعضی از دهات با دیدن وضع دهات قلی که دچار ظلمون شده اند از تسلیم شدن به شرکتهای سهامی زرایی خود ناری میکنند. مأمورین دولت بازمی‌آوردن سختیای دهات را تحت فشار قرار میدهند تا شاید تسلیمشان کنند ولی دهات سرسختانه و شجاعانه در مقابل آنها میایستند. جالب اینجاست که در همین اواخر جاده قدیم بین اهواز و شوشتر را که سالها کامیلا شوره و غیر قابل استفاده بوده شروع بهشن ریزی و قابل استفاده کرده اند. در سر راه همین جاده بر روی رودخانه کارین پلیخی محکم زده‌اند که بطور مشخص چینه طوری دارد. جاده انحصار همان دهاتی را که شرکتهای زرایی در صد تصرفشان است بهم وصل میکند و درست از وسطشان میگذرد. خطور شده که حالا به فقر ساختن این جاده و زمین چنین پل محکم شده‌اند؟ دلیلش از نظر مردم معلوم است. مردم این مناطق سالها آرزوی داشتن این جاده تعمیر و ویلی در آنجا بوده ولی هیچکس کیچکترین وقتی بحرفشان نذاشته و در واقع یکی از غلظ زوال دهات تیان آب نبودن جاده خوب برای راه یافتن بشهر بود. ولی اکنون که صحبت از سد رضاشاه میروند تصرف زمینها توسط شرکتهای سهامی زرایی و شرکتهای دیگر خارجی است. هم جاده وهم پسل نظامی میازند. آیا اگر کسی بگوید که این شرکتهای سهامی زرایی تنها برای نابودی ساختن و خانه خراب کردن مردم د است بلکه در همین حال پایانه نظامی اقتصادی رژیم در مناطق روستایی است به غلظ رفته؟ آیا اگر کسی بگوید این کوچکترین رابطهای با مردم نداشته بلکه نوزر سرسیرده و دلال سرمایه داران خارجی است و فقط وسیله اجرای خواستههای آنانست سختی غلظت کند؟ خبیر تمام این لفتها اکنون در عمل و بچشم دیده میشوند. سرسردم دهات این مناطق با وحشت و انزجار به تمام این نقشه‌های خائنانه نگاه میکنند. موهیکه مأمورین دولت بآنها میگویند که شما را در شرکتهای سهامی زرایی بشنید و چون ما ایرانیان جاده کشید ما هم سیم برقی را آورده ایم و غیره. جواب مردم د اینست: آقا آخر جاده و سیم برقی بران ما تا نا آب میشود؟ شما میخواهید نشانمان را از دستمان بگیریده من جدا مراد میخواهم چکم؟ روستایی میداند که روزی هم به جاده و هم به سیم برقی وهم به تراشور و غیره نتنها احتیاج دارد بلکه برایش حیاتی بوده و آنها را بدست خواهدسد آورد. منتشی در این شرایط میداند که تمام این وسایل نتنها کوچکترین رابطهای با او ندارند بلکه وسیله ای برای نابودی خود و خانواده اش هستند. روستایی این مناطق بسیار ماهوتی است و ضافع خود و دوستانش را بر روشنی روز تشخیص میدهد. اگر کوچکترین اثری از خرابی در این جاده ها و سیم برقی ویل وضوه میدید نتنها آنرا در نیبازد بلکه با جان و دل قبولنهم میگردد. علت مقاومت او هوشیاری و آگاهی اوست و نمیخواهد تبدیل به برده شرکتهای خارجی گردد. آنها بدرستی میدانند که حقه سازی اصلاحات ارضی فقط مقصدی ای بوده برای این طرحهای خائنانه که زمینهای را از دست ایرانیها گرفته بدست خارجیها بپارند. این ماهیت واقعی اصلاحات ارضی است. میزانی کت آن دهاتی را که شرکتهای خاصی یا شرکتهای سهامی زرایی گرفته‌اند دیگر بمعنی قیدی خود نمیتوان روستا نامید بدین معنی که با فست اجتماعی آنها بکلی از بین رفته. به عبارت دیگر دهاتی ایمن دهات از خرده مالکین کوچک تبدیل به لاگران کشاورزی میشوند. اینان دیگر بجز بازی خود هیچ ثروت و مالکیتی نخواهند داشت.

دولت در نظر دارد تا جایی که می تواند برای روستائیان شهرک سازد . این شهرک ها توسط جاد معانی بشهرها وصل خواهند شد . شاید بآنها برق و آب هم بدهند . نتیجه چنین کاری چه خواهد بود ؟ این خواهد بود که شهرکها تبدیل خواهند شد به اردوی کار اجباری که ساکنین آن روستائیان سابق اند که اکنون تبدیل به کارگران ارزان قیمت شده اند ، که برای شرکهای خارجی و یا شرکهای مختلف متعلق به سرمایه داران خارجی و داخلی کار میکنند . برای این شهرکها با احتمال زیاد فروشگاهی نیز افتتاح خواهد کرد . بنابراین روستائیان که دارای اقتصادی نسبتا مستقل و شغرد بوده و خود میتوانسته اند تامین خوراک خود و بیشتر مایحتاج دیگر خود را بکنند ، اکنون باید ابتدائی ترین احتیاجات خود را از فروشگاههایی که این شرکها در رهان شهرکها یا در شهرهای نزدیک دادر میکنند خریداری کنند . درست این همان چیزی است که خواسته امیرالیم در سطح جهانی است . هدف امیرالیم آنست که تعداد هرچه بیشتری از بشر - یتر در حوزه اقتصادی خود وارد شد ، یعنی تعداد هرچه بیشتری را تبدیل به کارگران ارزان قیمت کند تا بتواند از نتیجه کار آنها سود اضافی بدست آورده و به خزانه خود سرانبر کند و از طرفی تعداد هرچه بیشتری بازاری اجناس خود نماید . اگر خوب رفت شود تمام نقشه های کشاورزی دولت یعنی ایجاد شهرکهای کشت و صنعت و شرکهای سهامی زرفی درست در جهت همین دو هدف یعنی درست آن چیزی که خواسته امیرالیم است سر میزند . با ایجاد شرکهای سهامی زرفی و کسب و صنعت در رده اول اقتصاد مستقل روستاها را نابود ساخته و آنها را تبدیل به کارگران کمابری میکند ، که با ارزانترین سوز کار میکنند و از طرف دیگر بعلت از میان رفتن کشت و کار و گاو و گوسفند در روستائی دیگر قادر نخواهد بود مایحتاجش را خود تهیه کند و در نتیجه مجبور میشود از آن مکانهایی که در دست دولت است یعنی از انواع شرکهای تعاونی و غیره مایحتاج خود را خریداری کند ، بدین ترتیب وارد حوزه اقتصادی امیرالیم گردد و از این راه نیز به از استعمار گردد . اوضاع در آن روستا - هائی که هنوز در خوزستان دچار چنین وضعی نشده اند ، پیشگی دیگر طاقت فرسا و زجر آفر است . با دیدن تعداد کثیری از روستاهای خوزستان بطور کلی میتوان چنین گفت : اکثریت قریب بافتار این دهات از چندین یا چندین خانه کلی درست شده اند که در آنها نه درخت هستند و نه سبزه و در قسمت اعظم سال حتی علف هم وجود ندارد . بسیاری از آنها آب خوردن هم ندارند و تامین آب خوردن آنها یا از چاه های کلا بلاغی بهداشتی است یا از چیبهای بسیار آلوده و لجن الودیا از برکه های که اکثر خاکن داشته باشند و باران ببارد آبی خواهند داشت و کرسنه واقعا از تشنگی هلاک خواهند شد . کوبه های باریک و کج و معوج ده بسیار کثیف و پر از زباله و مدفوع حیوانی و انسانی است . حیاط کوچک این منازل بهمین ترتیب در زمستانها پر از مخلوط کافتی و خاک و زباله است . اطاقها تاریک و فوق العاده کثیف و غیر بهداشتی است و در اکثر جاها اهالی شزل و حیور - اثاث در یک اطاق زندگی میکنند . خوراک اهالی این دهات ناخالصی است . در بعضی جاها مردم حتی نان هم بقدر کافی گیرتان نیامد . در بعضی مناطق کوهستانی خوزستان که در - ختجای بلوط وجود دارد از نان بلوط استفاده میکنند . اکثریت قریب بافتار مردم بطور واضحی دچار کم غذائی مزمن و انستوع بیماریها بخصوص بیماریهای ناشی از کم غذائی و انگلی و عفونی هستند . اکثریت قریب بافتار آنها بیسوادند و کوچکترین وسیله فرهنگی واقعی برایشان وجود ندارد . لباس آنها تقریبا هکسی خندرس و پاره پاره و رنگ و روها زرد و تیره است . بطور کلی وضع این دهات بطور غیر قابل باوری اسفانگیز و زجر آفر است . تسلط دولت بر این دهات بطریق زیر است :

۱- سیاه دانش

میدانیم که رژیم در بوق و کرناهای خود راجع به سیا - هیان مختلف چقدر تبلیغ کرده و میکند . علت وجودی سپاهیان جوهر و اجور چیزی نیست جز وسیله ای برای تسلط رژیم بر مناطق روستائی . در بعضی از دهات سپاهیان دانش وجود دارند که به ظاهر برای با سواد کردن مردم ده بانجا فرستاده شده اند ولی باطن امر چیز دیگری است . اول این سپاهیان تابع مقررات ارتش هستند و قبل از فرستاده شدن به ده سازمان امنیت و ارتش دستورات مرگدی بآنها میدهد و آنوقت آنها را روانه ده میسازد . اولین دستور اینست که از جمیع روستائیان بدور هم جلوگیری شود و مردم آنکه هر چیزی در ده شد بلافاصله به مقامات اطلاع بدهند . سوم آنکه مثل یک نظامی بر تمام اهالی ده تسلط یابند و مردم را موقوف سازند تا نتوانند هیچ صدائی در آورند . عده زیادی از سپاهیان دانش چون خود رنج کشیده اند یا مردم ده هر قدری کرده و بهاتنها سواد یاد میدهند . ولی عده ای هم هستند که دستورات ارتش و سازمان امنیت را اجرا کرده و وسیله ای برای سر - کوب کردن مردم میشوند . برای سپاهیان نیز محیطی پر از ترس و خفتان درست میکنند تا از همدردی آنان با اهالی ده جلوگیری کنی و فقط ضمیر آگاه آنها هستند که میتوانند مردم کست

واقعی کنند . هدف دولت از فرستادن سپاهیان به غیر از نظامی کردن محیط روستا عبارت از وارد کردن انواع و اقسام فسادهای شهری به ده است . بعضی از سپاهیان چون خود را در چنین وضعی عاجز میبینند به سیار و تریاک و سایر اعتیادات روی آورند و بعد از انعام دوره سپاهی بصیوعداتی عاقل تبدیل میشوند .

۲- سپاهیان بهداشت

به محدودی از دهات بزرگ سپاهیان بهداشت فرستاده شده . بسیاری از مطالب که در مورد سپاهیان دانش گفته شد در مورد اینان نیز صدق میکند . معمولا چون این سپاهیان وسائل کافی در اختیار ندارند ، کاری از دستشان ساخته نیست . به علاوه در محیطی که اثری از بهداشت وجود ندارد و کم غذائی بان شدت وجود دارد ، گریه سپاهی بهداشت چه کساری از دستش بر می آید ؟ بسیاری از آنان دانش میخواند خدیشی کنند ولی پس از مدتی دچار لاسردی و واردی میشوند . عده ای دیگر از آنها بیشتر اوقات خود را در شهر میگذرانند و فقط چند روز در ماه آنهم با لاسردی به ده میروند . تعداد مرخصانقدر زیاد است که باعث خستگی بدنی و روحی این سپاهی میشود . عده ای از آنها هم فاسدند و هزار جور سو استفاده میکنند . خلاصه آنکه در چنین شرایطی کاری از سپاهیان بهداشت ساخته نیست .

۳- سپاهیان ترویج و ایادائی

این سپاهیان واقعا خود هم نمیدانند چه باید بکنند و وضعیتشان از سپاهیان دانش هم بد تر است . فقط در بعضی جاها از جهت تبلیغ واکنش به احکام ده خدیش میتوانند بکنند .

۴- مأمورین مبارزه با مالاریا

اداره مبارزه با مالاریا در خوزستان کارش خیلی پیکیسو و منظم است . بطور کلی این اداره وابستی به موسسات خارجی دارد و در عین حال وظائفی غیر از مبارزه با مالاریا داشته و از این جهت چنین بهتر کار میکند . وظیفه این مأمورین نه تنها سیاسی و روانی در دههاست بلکه از آن مهتتر گرفتن آمار دقیق از تمام خصوصیات ده و در زمینه جمعیت و تعداد اطاقها تعداد نفرات خانواده ها نحوه تغذیه و بوقت جغسرا - فیائی ده و غیره میباشد . این اداره اکنون دارای کاملترین نقشه ها از دهات است که تمام ادارات از جمله سواک از این نقشه ها استفاده میکنند .

۵- تعاونیائی

نحوه کار تعاونیها آنستکه روستائیان با دادن مبلغی میتوانند به عضویت آن درآیند . مقدار و اینکه این تعاونیها روستا - یی میدهند و برابر مبلغ پول پرداختی جهت عضویت است . وام آنها هیچوقت از ۲۰۰ تومان تجاوز نمیکند . فعالیت دیگر این تعاونیها بقرار است ایجاد فروشدها برای تامین احتیاجات و خرید محصولات روستائیان باشد ولی ایند وظیفه دوم بدت اجرا میگردد . روستائیان از این تعاونیها شدیداً نفرت دارند چون معمولا در اثر فقر قادر بر پرداختن حق عضویت نبوده و به علاوه وامی که بآنها داده میشود نه تنها بدرشان نخورد بلکه با - عث زجر بار قرض گرفتن و خانه خرابی آنها نیز میشود . بطور کلی اکنون بانک کشاورزی و تعاونی ها جای رباخواران سابق را گرفته اند .

۶- کاه کاه ویر

کاه کاه ویر حساب محل ده ممکن است بکند سین و مأمورین و تکنیسین ها اداره راه و بهداشت و غیره و غیره نیز به دهات سر بزندان .

۷- وانداری

اصولی اساسی جهت تسلط دولت بر روستاها وانداری است . در سراسر مناطق روستائی خوزستان پاسگاه - های وانداری برانگه داند و روستائیان تا مغز استخوان خود تسلط به وانداری کینه و نفرت دارند چون تا بیاد دارند از آنها ظلم و ستم دیده اند . وانداریها فرمانروایان مطلق روستاها هستند . باج میگیرند و کتک میزنند و زندان می اندازند و بمال و تابوس مردم تجاوز میکنند و خلاصه ظلم و اجحافی نمیدانند که به روستائیان بکنند . در عین حال وانداریها از سایر مأمورین دولت که در بالا ذکر کردیم در زور و ستشمان بر اهالی ده به پشتیبانی میکنند .

۸- مأمورین سازمان امنیت

در جاهائی که سپاهیان وجود دارند مأمورین سازمان امنیت سر میزنند تا کار آنها را کنترل کرده و در صورت امکان مأمورینی در ده برای خود دست و پا کنند .

۹- مأمورین سیرازگیری

سیرازگیری بطور کلی از طریق پاسگاه وانداری و معرفی افراد بوسیله گدخدا انجام میشود . سیرازگیری یکسوی از دردناکترین چیزها برای روستائیان است . از قرار معلوم اجحا - قات و زرد و پندها رسوا استفاده های دولتیان از این راه خیلیس زیاد است . شکی نیست که تمام این مأمورین جزو زندان تورم نشان در ده موقی است . دولت برای وجود آوردن تسلط مستح خود بر ده باید یک سازمان سیاسی در آنجا درست کند تا عده کوچکی از

۱- گدخدا

معمولا گدخدا از بین دهقانان مرفه و از طرف دولت تعیین میگردد . در بسیاری از دهات گدخدا همان خان یا مالک سابق است . دولت چون خود با وجود مأمورین جوهر و اجورین بهلل بسیاری زیاد از جمله آشنائی نداشتن به محل و شناختست اهالی به هیچ عنوان امکان تسلط یافتن کامل بر ده را ندارد مجبور است از افراد محلی برای تعیین این تسلط استفاده کند . خان یا مالک سابق یا دهقان مرفه که حاضر بخیانت ب مردم خود است بهترین فرد برای انجام این دلالی است . در قدم خان یا مالک خود ظلم میکرد مثنی اگر بعضی از دهاتیان در تنگنا بودند بآنها "کشی" هم میگردد ولی گدخدای فعلی فقط دلال و واسطه دولت است . برای وارد کردن ظلم و ستم بر دهاتیان .

۲- نظارت بر اعمال و افعال اهالی ده و اطلاع دادن به مأمورین دولت

همکاری با وانداری و معرفی افراد برای سپاز - گویی و معرفی آفتابائی که از نظر دولت خطا کارند و گدخدا تا تک افراد را میشناسد و اوضاع ده را مثل تک دست خود میداند و از این جهت بهترین کسی است که میتواند این نقش دلالی را برای دولت انجام دهد و البته نباید از نظر دور داشت که تمام گدخدا ها خیانتکار نیستند بلکه بین آنها کسانی پیدا میشوند که دوست اهالی ده هستند مثنی از طرفی تحت فشار دولتند .

۳- انجمن ده

انجمن ده باز از میان دهقانان مرفه تعیین میگردد و البته این انجمن ده وسیله ای برای سرکوب دهقانان میانه حال و فقیر است .

۴- خانه اعیان

خانه اعیان نیز که اعضایش شبیه انجمن ده تعیین میشوند باوقع وظیفه ای ندارند جز جمع کردن اهالی ده بهر برای شرکت در جشنهای جوهر و اجور دولت و وادار کردن اهالی به مدیحه سرایی از خاندان سلطنتی . البته وظیفه دیگرش اعمال زور بر دهقانان فقیر و میانه حال است . معمولا افسا تمام تشکیلات فوق همان افراد معدود و مرفه ده هستند و تکه چالب تر آنکه اهالی ده نه کوچکترین تأثیری در انتخاب این افراد دارند و نه اعتمادی به این تشکیلات از خودشان نشان میدهند تا در انتخابانش شرکت نمایند . قبل از اصلاحات ارضی چون روستائیان توسط اربابان استعمار میشدند ملاحظاتی بکار نشان نمیدادند و از طرفی خود اربابان هم توجهی به بدرنیزه کردن کشاورزی و بهبود آن نمیکردند . در نتیجه بازده معمول از هر جهت پائین و قسمت عده و نتیجه حاصل کار دهقانان نیز بسبب ارباب میرفت و این مسئله باعث فقر و تیره رویی دهقان بود . بعد از اصلاحات ارضی اوضاع وخیم تر شده است ، چون سابقا روستائی فقط توسط ارباب استعمار میگردد ولی اکنون استعمار او چند برابر شده و بدین معنی که هم باید اجاره زمین بپردازد . هم باید پول آب بپردازد و هم برای خرید بذر و سایر احتیاجاتش باید از بانک کشاورزی پسندل قرض کند و سود بپردازد و هم باید ۴ درصد از درآمدش را برای کارهای باصلاح عروانی بانجمن ده بدهد و هم اینکه توسط او - ندارم و سایر مأمورین دولت تکه شود . خلاصه آنکه یک روستائی از هر طرف دوشیده میشود و نه تنها چیزی برایش نمیدانند تا در کار کشت و زرع خود سرمایه گذاری کرده و بدین ترتیب آنرا رونق دهد بلکه با درآمد بسیار ناچیزش میتواند نان خالی خود و زن و بچاش را تهیه کند . در این موقع شاه و اربابان روستائی ایرانی برجسب تبدلی میشوند . در حالیکه باتمام تفاسیلی کدر بالا گفته شد رگائی است هوانسانی را از یاد آوری باز هم دهقان ایرانی بسیار پردار و زحمتکش و شتکار آرد انوار انسان است . مسئله قطعه قطعه شدن زمین و عدم امکان بهره برداری در سطح وسیع نیز عواملی است که بازده کار و محصول را پائین میآورد .

۵- بود شماری

بود شماری از نهاد های عینی در خوزستان یعنی در سرزمینی که خاکش از بهترین خاکها ی دنیا شناخته شده و بنا - بیخ نفتش از نیکترین منابع نفت دنیا ، آب رودخانه های خمدن درش آنرا یکی از باطنی پر آب جهان کرده و در آرای آب و هوای کاملاً متنوع است ، و از خرمشیر تا سرمد پشتکوه بختیار و ان کرف و وان نا درخلیج ناپل دختر خرابا د از طرف دیگر گستره است . و در روی زمینش ۲ میلیون انسان بستند و زحمتکش زندگی میکنند .

۶- فقط نظری اجمالی به اوضاع کفایت بر همه ثابت کند تنها

علت اینهمه فقر باوجود اینهمه ثروت فقط و فقط در اثر وطن فروش و خیانت ، یعنی ولایت و عزم سرسپرده و در اس آن شاه جنایتکار است .